

بررسی واکنش ایران به چالش‌ها و تحریم‌های بین‌المللی از منظر سازه‌انگاران

زهرا بالا زاده^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

امراه اشرفی

دانشجوی علوم سیاسی

فرهاد بارانی

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۱/۱۳ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی مسئله تحریم ایران از سوی غرب و کنش سلبی ایران به این تحریم‌ها است. مسئله‌ای که از سال ۲۰۰۲ به این سو به چالشی اساسی میان ایران و غرب تبدیل شده بود. استدلال این نوشتار آن است که غربی‌ها با تحریم‌های گوناگون در مجاب‌سازی ایران در راستای اهداف راهبردی خود تلاش کرده‌اند. در عین حال، ایران نه تنها در برابر این تحریم‌ها از خود کنش ایجابی نشان نداده؛ بلکه به راهبرد کنش سلبی روی آورده است. در واقع، کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا و اروپا در برخورد با ایران همواره بر ارزش‌های غربی همچون پیشینه‌سازی امنیت اسرائیل، مهار ایران و نادیده‌گرفتن حقوق هسته‌ای ایران تأکید داشته‌اند. در مقابل، ایران هم به‌کارگیری و تشدید این تحریم‌ها را عامل بی‌ثباتی سیاسی و تشدید کاهش ضریب امنیت ملی خود دانسته است؛ لذا نویسندگان در این پژوهش تلاش کرده‌اند تا این موضوع را در ورای نظریه سازه‌انگاری بررسی کنند.

Email: zbalazadeh@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۹۴، صص ۶۷-۹۰

واژگان کلیدی: تحریم‌ها، سازه‌انگاری، کنش سلبی، چالش‌ها، نواقعی‌گرایی.

مقدمه

هدف اصلی این نوشتار، بررسی مسئله تحریم ایران از سوی غرب و کنش سلبی ایران به این تحریم‌ها است. این تحریم‌ها در طول انقلاب همواره در رابطه بین ایران و غرب وجود داشته است، اما از سال ۲۰۰۲ به این سو به چالشی اساسی میان ایران و غرب تبدیل شده است و به دنبال ورود پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شاهد حمله‌ای از تحریم‌های غرب در مسائل گوناگون اقتصادی، نظامی، موشکی و موارد دیگری علیه ایران بوده‌ایم. شایان توجه اینکه در این پژوهش تحریم‌های یک‌جانبه غرب در ارتباط با ایران را در چارچوب تحریم‌های بین‌المللی در نظر گرفته‌ایم.

چارچوب رفتاری غرب در قبال تحریم‌ها را از منظر دو رویکرد نواقعی‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال می‌توان بررسی کرد؛ زیرا از منظر دیدگاه‌های نواقعی‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال، کشورهای غربی در افزایش فشار به کشور برهم‌زننده قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، برای وادار کردن به تغییر رفتار خود در عرصه‌های گوناگون تلاش می‌کنند. براساس این نظریه‌ها، در صورت برتری هزینه‌های تحریم بر سود حاصل از رفتار مورد مخالفت جامعه بین‌المللی، دولت موردنظر رفتار خود را تعدیل و نسبت به تغییر آن اقدام خواهد کرد؛ ولی اگر سود رفتار قبلی بیشتر از هزینه‌های تحریم باشد، تداوم رفتار قبلی منطقی‌تر است. تحریم‌های بین‌المللی نوعی پیام به دولت هدف است تا رفتار خود را تغییر دهد و یا شاهد اقدامات شدیدتر باشد (یزدان‌فام، ۱۳۸۵).

مشخص است که تحریم‌های علیه ایران نه تنها سودی برای ایران نداشته؛ بلکه در عرصه‌های گوناگون به زیان ایران بوده است؛ اما این کشور نه تنها به تغییر رویه راضی نشد و از خود کنش ایجابی نشان نداد؛ بلکه با افزایش تحریم‌ها کنش سلبی نیز بیشتر شده است. این مقاله به دنبال آن است تا در چارچوب نظریه سازه‌انگاری روان‌شناختی

بدین موضوع بپردازد. سازه‌انگاری روان‌شناختی لیبو^۱ به رفتار کشورها در غالب ارزش‌ها و هنجارها می‌پردازد. در این نظریه لیبو بر آن است که انگیزه‌های انسانی همانند شرافت و منزلت در روابط بین‌الملل، اهمیتی کمتر از منافع ندارد؛ بنابراین در کنار امنیت که مورد تأکید واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی در روابط بین‌الملل است، باید به شرافت و منزلت و ارزش‌ها نیز توجه شود. از دیدگاه او در کشورهایی مانند ایران، امنیت همپای منزلت و شرافت است یعنی کنشگران باوجود آگاهی از اینکه ممکن است امنیتشان در معرض خطر قرار گیرد در جهت حفظ اعتبار و آبرو خود عمل می‌کنند و می‌خواهند که احترام به نفس خود را حفظ کنند. این همان چیزی است که غرب در قبال رویکرد ایران آن را درک نکرد (Lebow, 2006).

اکنون پرسش اصلی این است که چرا با افزایش تحریم‌ها و مجازات‌ها علیه ایران، نه‌تنها ایران کنش ایجابی از خود نشان نمی‌داد؛ بلکه واکنش سلبی ایران نیز بیشتر می‌شود. در پاسخ به این پرسش، پرسش‌های فرعی دیگری نیز مطرح می‌شوند، مانند چه عواملی سبب می‌شوند که ایران بیشترین واکنش را در مقابل تحریم‌های شورای امنیت به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ به این سو داشته باشد؟ چرا غرب نمی‌تواند رفتار ایران و دلیل این پافشاریش بر مواضع خود را درک کند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله با توجه دیدگاه سازه‌انگاری روان‌شناختی در پاسخ به علت تشدید کنش سلبی ایران به افزایش مجازات‌ها و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب در این مورد تلاش می‌کند. همچنین این مقاله به دیدگاه‌های فکری حاکم بر غرب می‌پردازد و پاسخ‌دادن به این مسئله که چرا این کشورها نمی‌توانند رفتار ایران را درک کنند.

در این پژوهش، برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا دیدگاه‌های حاکم بر غرب، در رابطه با اعمال تحریم و مجازات‌ها و نظریه‌های موجود در این زمینه و همچنین دلایل کنش سلبی ایران از ورای دیدگاه سازه‌انگاری روان‌شناختی لیبو و تطبیق آن با بیانات مقام معظم

1. Richard Ned Lebow

رهبری، بررسی خواهد شد. سپس به کنش سلبی ایران در رابطه با تحریم‌ها و مجازات‌ها و تأثیرات منفی که بر مشروعیت و امنیت ملی می‌گذارد، به تفصیل خواهیم پرداخت.

مدل تحلیلی رفتار غرب در قبال ایران از منظر نواقح گرای و نهادگرایی

نولیبرال

در این‌جا ابتدا به چارچوب تحریمی غرب علیه ایران از دو منظر نواقح گرای، نهادگرایی نولیبرال خواهیم پرداخت.

مدل تحلیلی رفتار غرب از منظر نواقح گرای

بحث تحریم همواره، در رابطه میان ایران و غرب سنگینی کرده است و از سال ۲۰۰۲ به این‌سو و با بحران هسته‌ای ایران، تحریم‌ها و مجازات‌ها به چالشی اساسی میان ایران و غرب تبدیل شده بود. نواقح‌گرایان برای تحلیل این‌گونه برخوردهای غرب و کنش ایران در ارائه مدل‌هایی تلاش کرده‌اند. در نگاه نواقح‌گرایان اصلی‌ترین فرض، نگرانی امنیت است و روابط بین‌الملل را با سیاست کشورهای قدرتمندتر در مقابل کشورهای ضعیف توضیح می‌دهند. این نظریه بر اهمیت ساختار سلسله‌مراتبی بین‌المللی بر رفتار کشورها تأکید و فرض می‌کند که کشورها عوامل یک‌پارچه در این فضا هستند. همچنین فقط بر عوامل مادی تأکید دارد و به‌هیچ‌شکل به مسئله هنجارها، اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر دیگر جوامع اهمیتی داده نمی‌شود.

اصلی‌ترین عامل در افزایش تحریم در سال‌های اخیر بحث انرژی هسته‌ای ایران و نگرانی غرب در رابطه با منع گسترش تسلیحات بوده است. از دید نواقح‌گرایی در این‌باره عنوان می‌شود: موقعیتی وجود دارد که در آن‌ها نواقح‌گرایی قائل به واکنشی شدیدتر در قبال نقض منع گسترش است. نقض منع گسترش توسط دشمن با واکنشی شدیدتر از نقض آن توسط متحدان مواجه خواهد شد (Drezner, 1999:73). اگر کشورهای بزرگ به رفتارهای خصمانه روی آورند، در مقایسه با کشورهای کوچک سریع‌تر به‌عنوان تهدید درک می‌شوند. اما کشورهای بسیار کوچک نیز ممکن است

به دلیل دخالت در فعالیت‌های تروریستی یا توان اتمی، تهدید تلقی شوند. به این ترتیب جدا از اندازه، اهداف و توانایی‌های یک کشور در مقابل قدرت نظامی یا اقتصادی، توازن ایجاد خواهد کرد.

در زمره^۱ به عنوان یکی از نواقع گرایان عنوان می‌کند که انتظار کشورها برای درگیری در آینده و هزینه‌های احتمالی که ممکن است در صورت ایجاد بن‌بست پردازند، دلایل اصلی برای اعمال و موفقیت تحریم هستند. وی از نوعی پارادوکس تحریم صحبت می‌کند که در آن اگر وضع بر همین شکل بماند، کشورهای اعمال‌نده تحریم برای اعمال زور بر کشورهای دشمن آماده‌اند؛ اما تمایلی به اعمال آن علیه کشورهای متحد ندارند (Drezner, 1994:41). پارادوکس در اینجا است که تحریم‌ها غالباً در مقابل کشورهای متحد موفق‌تر از کشورهای دشمن است. زیرا به دلیل منفعت نسبی که در این میان مطرح است، متحدان آسان‌تر از دشمنان تسلیم می‌شوند. از سوی دیگر، کشور دشمن احساس می‌کند که در صورت تسلیم نه تنها جایگاه خود را در مذاکرات از دست خواهد داد؛ بلکه مستقیماً دستاورد نسبی کشور اعمال‌کننده را افزایش داده و به این ترتیب به افزایش اهرم‌های آن کشور در مجادلات آینده کمک خواهد کرد. به همین دلیل دشمنان به سادگی به درخواست‌های تحریم تن نمی‌دهند (ولی زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۱).

از نظر نواقع‌گرایان، تنها در شرایطی بسیار محدود مشوق‌ها به کشورهای دشمن ارائه می‌شوند. به این ترتیب درخواست‌ها غیرقابل مذاکره شده، مشوق‌ها برای کشور هدف بسیار جذاب شده و در مقابل برای کشور ارائه‌دهنده تقریباً هیچ هزینه‌ای در بر ندارد (Drezner, 1999:52). منع گسترش و حقوق بشر از همین درخواست‌های غیرقابل مذاکره است و معیار عمومی در این باره معمولاً به عنوان توهینی مستقیم تلقی شده و کشور هدف، معتقد است که تسلیم شدن به بی‌ثباتی در کشور منجر خواهد شد. بحث دیگر نواقع‌گرایی در مورد هزینه‌های مالی و اقتصادی ناشی از تحریم از

منظر غرب است. هرچه میزان هزینه‌های مورد انتظار (فوری یا در آینده) کمتر باشد، احتمال بررسی تحریم به‌عنوان یک گزینه مطلوب بیشتر می‌شود. هرچه هزینه بیشتر باشد، احتمال اعمال تحریم کمتر می‌شود. در مطالعات پیشین این نتیجه حاصل شده است؛ زمانی که منفعت آمریکا تهدید می‌شود، هزینه‌های اقتصادی مانع از اعمال تحریم توسط این کشور نشده است (Ellings, 1985:40). نواقعی گرایان در رابطه با منع گسترش و تحریم این‌گونه می‌گویند:

۱- هرچه کشور ناقض از نظر راهبردی اهمیت بیشتری داشته باشد، احتمال تحریم آن کمتر خواهد شد و اقدامات احتمالی نیز سبک‌تر خواهد بود و هرچه آن کشور از نظر راهبردی با اهمیت‌تر باشد تحریم بیشتر خواهد شد؛

۲- هرچه کشور ناقض قواعد و ساختار بین‌الملل، تهدید مهم‌تری برای قدرت‌های بزرگ به‌ویژه اتحادیه اروپا با آمریکا باشد، احتمال تحریم آن در صورت بی‌توجهی به منع گسترش بالاتر خواهد رفت؛

۳- دشمنان احتمالاً شدیدتر از متحدان تحریم خواهند شد. احتمال ارائه مشوق متحدان بیشتر از دشمنان است؛

۴- به‌دلیل منفعت اقتصادی و ارزان‌بودن هزینه اعمال تحریم برای جلوگیری از گسترش نافرمانی در قیاس با جنگ؛

۵- هرچه یک کشور از نظر تجاری، بازار، مالکیت نفت یا انرژی هسته‌ای و یا مجاورت جغرافیایی اهمیتی بیشتر داشته باشد، بدون توجه به نقض احتمالی منع گسترش احتمال اقدامات منفی کمتر خواهد شد (ولی زاده، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

در ارتباط میان نواقعی‌گرایی و تحریم ایران از سوی غرب شایان توجه آنکه نواقعی‌گرایان پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران و حمایت از گروه‌های اسلامی همانند حزب‌الله لبنان، به‌دنبال تهدید منافع ملی کشورهای غربی از جمله اسرائیل و منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه و سایر مناطق را تهدید می‌دانند. درواقع، آنچه برای

نواقع‌گرایان همیشه اهمیت داشته است، دغدغه امنیت است. نواقع‌گرایان با تحریم‌های مختلف در مجاب‌کردن ایران برای دست‌کشیدن از فعالیت‌های خود که منافع غرب را تهدید می‌کند تلاش کرده‌اند. از آنجاکه ایران به‌عنوان یک کشور دوست تلقی نمی‌شود و مبادلات تجاری زیادی با آمریکا ندارد در نتیجه به راحتی به این تحریم‌ها تن نداده و به مقابله با آن پرداخته است. به دلیل همین پایین‌بودن سطح مبادلات تجاری و اقتصادی ایران با غرب به‌ویژه آمریکا و اسرائیل است که این کشورها در اعمال حداکثری تحریم‌ها تلاش دارند؛ زیرا هیچ‌گونه آسیبی از نظر قطع رابطه اقتصادی بدان‌ها نمی‌رسد؛ زیرا رابطه زیادی ندارند.

از آن‌سو، چین و روسیه به دلیل داشتن منافع بیشتر نسبت به غرب در ایران در ایجاد توازن در این تحریم‌ها و جلوگیری از جنگ تلاش دارند. پس از دید نواقع‌گرایان تا زمانی که دغدغه امنیت برطرف نشود و حجمی از مبادلات تجاری و اقتصادی که ضامنی برای جلوگیری از تنش باشد ایجاد نشود، دامنه تحریم و وادارسازی ادامه خواهد یافت. از سوی دیگر کشور ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه و همچنین نظام دینی مردم‌سالار حاکم بر آن چون برای غرب اهمیت دارد و همچنین خطری بزرگ محسوب می‌شود؛ ما شاهد تحریم و واکنش شدید آنان در قبال ایران هستیم.

مدل تحلیلی رفتار غرب از منظر نهادگرایی نولیبرال

نهادگرایی نولیبرال را به‌نام‌های نهادگرایی یا «واقع‌گرایی ساختاری تغییریافته» نیز معرفی می‌کنند که درباره منطق‌گرایی ابزاری در رفتار کشورها و ساختار مادی‌گرا در مبنای روابط بین کشورها، فرضیه‌هایی مشابه نواقع‌گرایی مطرح می‌کند. نهادگرایی نولیبرال در ساده‌ترین شکل بر نقش نهادها در سطح بین‌الملل تأکید دارد و بر همان فرضیه عامل یک‌پارچه تأکید دارد.

نهادگرایی نولیبرال بر نقش نهادهای بین‌المللی در بحث تحریم ایران اشاره دارد. نهادگرایی نولیبرال عنوان می‌کند که برای تأثیرگذاری بیشتر تحریم‌ها برای

موجب ساختن ایران باید تحریم‌ها در چارچوب نهادهای بین‌المللی همچون شورای امنیت قرار گیرد. همکاری هزینه را کاهش می‌دهد و ریسک‌ها را تقسیم می‌کند. در شرایطی که اعمال‌کننده اصلی می‌پذیرد هزینه بیشتر را در برابر اعمال تحریم ایران بپردازد؛ بنابراین این مسئله به افزایش اعتبار آمریکا و تشویق دیگر کشورها به پیروی از مسیر آمریکا، منجر می‌شود.

در نهادگرایی نولیبرال فرض بر آن است که اتحادیه اروپا و آمریکا در هر زمان ممکن به دنبال تحریم‌های چندجانبه بوده و از تحریم‌های سازمان ملل فراتر نروند مگر در زمانی که چنین اقدامی هیچ هزینه‌ای برای آن‌ها در پی نداشته باشد. چندجانبه‌گرایی مسئله‌ای مهم در زمینه تحریم است، زیرا گفته می‌شود تأثیر تحریم را افزایش خواهد داد. هرچه تعداد متحدان تجاری که در یک تحریم شرکت می‌کنند افزایش یابد، اعتبار تهدید علیه کشور هدف افزایش خواهد یافت (Martin, 1992)

اصلی‌ترین فرض‌های نهادگرایی نولیبرال در مورد تحریم:

۱. لیبرال دموکراسی، شرکای تجاری مهم‌تر خود را نیز تقریباً باشدتی یکسان تحریم می‌کنند زیرا به جای تجارت دوجانبه به دنبال اتحاد ملل هستند؛
۲. لیبرال دموکراسی‌ها درباره اعمال تحریم‌های سازمان ملل علیه شدیدترین ناقضان منع گسترش، ساده‌تر به توافق بین‌المللی می‌رسند. تحریم‌های سازمان ملل در برابر این کشورها شدیدتر خواهد بود؛
۳. بر اساس این فرضیه‌های نهادگرایی انتظار می‌رود که اتحادیه اروپا و آمریکا در هر زمان ممکن به دنبال تحریم‌های چندجانبه باشند و از تحریم‌های سازمان ملل فراتر نروند مگر در زمانی که چنین اقدامی هیچ هزینه‌ای برای آن‌ها در پی نداشته باشد؛
۴. هرچه روابط بین‌الملل از راه توافقات رسمی نهادینه‌تر شود، احتمال اعمال تحریم کمتر می‌شود؛ زیرا چنین اقدامی به معنی نقض توافقی خواهد بود.
۵. نولیبرالیسم معتقد است که اعمال و سطح تحریم‌ها رابطه‌ای معکوس با اهمیت

اقتصادی و راهبردی کشور هدف خواهد داشت. همچنین احتمال تنبیه دشمنان در مقایسه متحدان بیشتر و احتمال تشویق آن‌ها کمتر است (Hazelzet, 2001:30) در مورد ایران شایان توجه اینکه براساس پیش‌فرض نولیبرال‌ها همانند نواقح‌گرایان، هر چه منفعت اقتصادی و مبادله تجاری با کشور هدف بیشتر باشد، احتمال تحریم آن کشور کمتر و هر چه مبادلات تجاری کمتر باشد احتمال تحریم بیشتر می‌شود. براساس همین فرضیات نولیبرال‌ها، هر چه این تحریم‌ها از راه سازمان‌های بین‌المللی اعمال شود، احتمال تأثیر آن بیشتر خواهد شد. از آنجاکه اتحادیه اروپا در مقایسه با آمریکا روابط تجاری بیشتری با ایران دارد، مشاهده می‌کنیم که دیرتر گام به تحریم ایران می‌گذارد و در مقایسه با آمریکا تحریم‌های ملایم‌تری را اجرا می‌کند و چنانچه تحریم‌ها به صورت کامل لغو شود زودتر لغو تحریم‌ها به اجرا گذاشته می‌شود. با توجه به نمودار زیر می‌توانیم با توجه به پیش‌فرض‌های نولیبرال‌ها، علت رفتار دوگانه اتحادیه اروپا و آمریکا را در قبال تحریم ایران دریابیم.

سود و زیان اقتصادی کشورها در تحریم ایران

شدت تحریم کشورها	تحریم محدود و موقت	تحریم نفتی	تحریم فراگیر و نامحدود
جمهوری اسلامی ایران	-	-	-
ایالات متحده	+	+	+
اتحادیه اروپا	+	-	-

(یزدان فام، ۱۳۸۵: ۸۰۴)

در نولیبرالیسم و نهادگرایی نولیبرال عنوان می‌شود، برای آنکه بتوان در جهت‌گیری‌های کشوری که ساختار نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشد تغییر ایجاد کرد، با توجه به سازمان‌های بین‌المللی و تقسیم هزینه‌های مجازات می‌توان برای مجازات

این کشور خطاکننده بهتر و زودتر به نتیجه رسید. در نولیبرالیسم عنوان می‌شود، هرچه یک کشور از نظر اقتصادی رابطه بیشتری با دیگر قدرت‌های اقتصادی داشته باشد، تحریم آن سخت‌تر و هرچه رابطه کمتری داشته باشد و از نظر اقتصادی ضعیف‌تر، وابسته‌تر به یک یا چند محصول باشد، مجازات آن راحت‌تر خواهد بود. همچنین عنوان می‌شود که هرچه مبادلات تجاری بیشتر باشد، امکان تحریم یک‌جانبه خیلی کمتر خواهد شد و هرچه مبادلات تجاری کمتر باشد، امکان تحریم‌های یک‌جانبه نیز بیشتر و بیشتر خواهد شد (ولی زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

در بحث رفتاری غرب در رابطه با تحریم ایران رگه‌های نواقعی‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال را دیده می‌شود. از دید قدرت، این کشورها و آمریکا خواستار گفت‌وگو و گذاشتن پیش‌شرط در مذاکراتشان با ایران هستند (خبرگزاری مجلس، ۱۳۹۱/۱/۲۱) و یا آنکه دغدغه‌های امنیتی دارند و همواره به دلایل منافع امنیتی خود به دنبال اعمال مجازات علیه ایران هستند که شاهد کاربرد نواقعی‌گرایی هستیم. آنجایی که همواره به دنبال کشاندن موضوع به شورای امنیت و مجازات حداکثری ایران و تقسیم‌کردن هزینه این مجازات‌ها، با سایر کشورها برای نتیجه‌دادن فشارها بر ایران هستند، جا پای نولیبرالیسم و نهادگرایی نولیبرال را می‌بینیم. در آخر اینکه، تحریم‌های یک‌جانبه غرب، به‌ویژه آمریکا با توجه به عدم مبادله قابل توجه اقتصادی بین ایران و آمریکا در صورت تحریم مجدد از سوی کنگره نیز چندان ضرری متوجه آمریکا نخواهد شد و یا بسیار اندک است و نوع رفتار آمریکا در واقع، تداعی‌کننده نفوذ و عمل براساس تفکر نواقعی‌گرایی نهادگرایی نولیبرال است.

تحریم و کنش متقابل سلبی ایران از منظر سازه‌انگاری روان‌شناختی

باتوجه به اینکه رفتار قدرت‌های بزرگ را می‌توان از رویکردهای غالب در روابط بین‌الملل همانند نواقعی‌گرایی، نولیبرالیسم و نهادگرایی نولیبرال استخراج کرد، بر آن شدیم تا در این بخش از مقاله به رویکردی جدای از رویکردهای غالب بپردازیم؛ زیرا

آن رویکردها معضلات بسیاری داشته و توانایی تحلیل کنش متقابل بسیاری از کشورها و همچنین شناخت ارزش‌ها، جایگاه یا هر چیز غیرمادی را ندارند. سازه‌انگاری روان‌شناختی رویکردی است که دلایل کنش متقابل ایران را در بحث تحریم‌ها و مجازات‌ها و همچنین مذاکرات در چارچوب آن بررسی خواهد شد. این رویکرد افزون بر عوامل مادی به هنجارها، ارزش‌های ملی و مسائل دیگر که در دیگر رویکردها غافل مانده است، می‌پردازد.

ریچاردند لیو در سال ۲۰۰۶ با نگارش مقاله‌ای (Lebow, 2006, 431-48) و سپس دو سال بعد در کتابی (Lebow, 2008) در زمینه «نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل» یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین تلاش‌های نظری در دهه نخست سده بیست و یکم را شکل داد. نقطه، آغاز نظریه او از شبه نظریه نظم سیاسی و قرارداد روابط بین‌الملل در درون آن است. او به نقد یک‌جانبه‌نگری نظریه‌های روابط بین‌الملل در تمرکز بر اهمیت قدرت و ثروت (منافع / امیال و خواست‌ها) و خرد ابزاری و راهبردی می‌پردازد و بر آن است که تجدد در کل و به تبع آن علوم اجتماعی مدرن و روابط بین‌الملل از میان انگیزه‌های انسانی، توجه خود را کم‌وبیش به شکلی انحصاری معطوف به منافع یا امیال مادی ساخته‌اند.

بحث اصلی لیو در مقاله «هراس، منافع و شرف: خطوط اصلی نظریه‌ای درباره روابط بین‌الملل» (Lebow, 2006: 434) این است که نباید به انگیزه‌های انسانی نگاهی تک‌بعدی داشت. شرافت و جایگاه در روابط بین‌الملل که می‌توان آن‌ها را تجلیات شجاعت یا افتخار در قاموس افلاطون دانست، اهمیتی کمتر از منافع ندارد و این سه را در کنار هراس باید مدنظر قرارداد؛ بنابراین در کنار امنیت که مورد تأکید واقع‌گرایی و نواقعی‌گرایی در روابط بین‌الملل است، باید به شرافت و منزلت نیز توجه شود. او در این مقاله به توضیح پدیده‌های روابط بین‌الملل می‌پردازد که در آن‌ها امنیت فدای منزلت و شرافت می‌شود؛ یعنی کنشگران با وجود آگاهی از اینکه ممکن است

امنیتشان در معرض خطر قرار گیرد در جهت حفظ اعتبار و آبروی خود عمل می‌کنند و می‌خواهند که احترام به نفس خود را حفظ کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

لیبو که نگاهی سازه‌انگارانه به نظریه دارد، منزلت و اعتبار را برساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کند؛ در نتیجه بر تفاوت در معیارهای آن در زمان‌های مختلف و در میان دولت‌های مختلف تأکید دارد. قدرت و ثروت، حقوق بشر، آرمان‌های انقلابی، ارزش‌های دینی هر یک می‌توانند پایه منزلت باشند. در دوران مدرن به دلیل غلبه مادی‌گرایی عوامل مادی همچون قدرت و ثروت پایه منزلت قرار گرفته‌اند؛ اما این نه در مورد جوامع دیگر صادق است و نه حتی در غرب تنها پایه منزلت محسوب می‌شود. در نتیجه می‌توان از دید او روابط بین‌الملل را به‌عنوان عرصه رقابت برداشت‌های مختلف از منزلت مفهوم‌بندی کرد و بر این اساس برای آینده این رقابت پیش‌بینی‌های مختلف داشت: بازگشت اهمیت توان نظامی، ارزش‌های مخالف کاربرد زور و غیره.

لیبو در کتاب خود (Lebow, 2008) بحث را بیشتر باز می‌کند. او عنوان می‌کند که در هر فرهنگ، ارزش‌هایی شکل گرفته است و این ارزش‌ها گاهی در تضاد با دیگر ارزش‌ها قرار می‌گیرد. همان‌گونه که امروز ارزش‌های مادی غرب در تضاد با دیگر ارزش‌های فرهنگی به‌ویژه ارزش‌های فرهنگی اسلامی قرار گرفته است. با وجودی که لیبو از منظر فرهنگی به روابط بین‌الملل می‌نگرد؛ اما کانون توجه او بیشتر تعارض است تا همکاری. لیبو تعارض را وضعیت همیشگی روابط بین‌الملل نمی‌داند. او برخلاف واقع‌گرایان بر آن است که ریشه تعارضات لزوماً در منافع یا ترس نیست بلکه در شرف و افتخار جویی هم هست (Lebow, 2009: 163).

لیبو عنوان می‌کند که متوازن‌ترین و درعین‌حال کمیاب‌ترین وضعیت در جهان، جهانی مبتنی بر خرد است؛ یعنی در آن خرد بر دو انگیزه دیگر (قدرت‌طلبی و منزلت) مسلط باشد؛ اما اغلب یکی از دو انگیزه دیگر یعنی منزلت و قدرت‌طلبی هستند که تسلط می‌یابند. جوامع مبتنی بر افتخار و قدرت‌طلبی هم ممکن است کم‌وبیش کارکرد

مناسبی داشته باشند؛ اما اگر رقابت بر سر قدرت (امیال) یا منزلت (افتخار) شدید شود و خرد نتواند آن‌ها را مهار کند، نظم می‌تواند در معرض خطر قرار گیرد. در اینجا ترس یا هراس است که اهمیت می‌یابد. عدم توازن در جهت افتخارجویی می‌تواند رقابت درون جوامع را به‌جایی برساند که آن‌ها از اینکه منزلت یا حتی جایگاهشان را از دست بدهند بترسند. این ترس هنگامی به نقطه اوج می‌رسد که به نظر می‌رسد یک کنشگر یا گروهی از آن‌ها (یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها) در حال غلبه بر دیگران و استفاده از قدرت به نفع خود است. در این وضعیت، خشونت یا جنگ ممکن است رخ دهد. عدم توازن در جهت امیال نیز می‌تواند هم به رقابت از سوی کنشگران دیگر منجر شود و هم به نفرت آن‌ها شکل دهد. در این شرایط تنش افزایش می‌یابد و درنهایت همان ترسی که در وضعیت عدم توازن در جهت افتخارجویی رخ می‌داد شکل می‌گیرد و درپی آن به خشونت و جنگ منتهی می‌شود. به این ترتیب، در هر سطحی نوعی چرخه‌های تحکیم و افول نظم اجتماعی شکل می‌گیرد (Lebow, 2009: 27).

لیبو در مورد افتخار و منزلت در کتاب خود به بحث بحران موشکی کوبا می‌پردازد و بیان می‌کند که بسیاری از تصمیمات در آن زمان و کنش و واکنش‌ها بین‌کندی و خروشیچف نه به دلیل منافع ملی و منفعت بلکه به دلیل عزت و افتخار و براساس انگیزه‌های شخصی بود (Lebow, 2006: 431). تفسیر رهبران اتحاد شوروی از تلاش‌های آمریکا، تحقیر اتحاد شوروی و انکار آن بود که تضمینی برای دستاوردهای نظامی و اقتصادی آمریکا قلمداد می‌شد. نخست‌وزیر اتحاد شوروی، لئونید برژنف مایل به دادن امتیازات اساسی در مقابل به رسمیت شناختن اتحاد شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت از هر نظر متساوی بود و فقط برای اینکه بتواند برای کشورش منزلتی همپای با آمریکا ایجاد کند. هنگامی که اقتصاد اتحاد شوروی با رکود مواجه شده بود، منابع کمیاب این کشور همچنان به‌صورت کلی به سلاح‌های راهبردی و سیستم‌های تحویل و نظامی بیشتر اختصاص داده می‌شد. تحلیلگران غربی همچون لیبو با اشاره به رفتار

اتحاد شوروی، این رفتار را در نگرانی امنیتی یا سیاست دیوانسالار را برای به‌دست‌آوردن منزلت و حفظ آن می‌دانند (Lebow, 2006:436).

از منظر لیبو در هر دوره‌ای از تاریخ ما شاهد به‌دست‌آوردن منزلت و افتخار توسط شخص اول هر کشور یا مردم یک کشور هستیم. محاسبات نظریه‌های بین‌الملل مانند واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی، نو لیبرالیسم تنها بر عوامل مادی بنا شده است که این عامل سبب شده تا نتوانند بسیاری از کنش‌های مختلف کشورها را در طول زمان تفسیر و تحلیل کنند. به همین دلیل در رابطه با ایران نیز می‌توانیم سخنان لیبو را مطرح کرده و رفتار ایران را در مقابل تحریم‌ها و چارچوب رفتاری غرب بهتر درک کرد. زیرا نمونه آشکار نقض این نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را می‌توان در زمینه (فشار و تحریم ایران) عنوان کرد.

در بحث مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌های علیه ایران دیده می‌شود که هر چه تحریم و فشار غرب بر ایران با صدور قطع‌نامه‌های مختلف شورای امنیت بیشتر شده است، واکنش ایران نیز سلبی‌تر بوده و هرچه گفت‌وگو و راهکارهای دیپلماتیک که مبتنی بر عزت دو طرف باشد، بیشتر شود ایران گام‌های مثبت‌تری را برمی‌دارد و این موضوع را نمی‌توان با واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی و حتی نو لیبرالیسم توضیح داد؛ زیرا در اینجا بحث منزلت، غرور ملی و شرافت نادیده انگاشته شده است.

ایران در واکنش به فشارهای مضاعف غرب، در جهت حفظ اعتبار و آبروی خود عمل می‌کند و به دنبال حفظ احترام به نفس خود است. بدین دلیل است که مکتب نواقع‌گرایی که بر امنیت، قدرت، ثروت و منافع حداکثری تأکید دارد و نو لیبرالیسم و نهادگرایی نو لیبرال که بر منفعت، همکاری دسته‌جمعی و سازمان‌های بین‌المللی تأکید دارد، از پاسخ دادن به کنش سلبی ایران در این موضوع باز می‌مانند. در مورد صحبت‌های لیبو در رابطه با ارزش‌ها می‌توان به رهنمودهای مقام معظم رهبری در رابطه با واکنش‌های ایران اشاره کرد تا بتوان بهتر به فهم و توضیح این نظریه و تطابق آن با

واقعیت ایران کمک کرد.

برای نمونه، رهنمودهای مقام معظم رهبری در مورد انرژی هسته‌ای و تأکید ایشان بر افتخار، عزت ملت ایران، همه و همه حاکی از وجود ارزش‌های والای انسانی و اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم‌ها و سخنرانی‌های گوناگونشان بر این نکات بارها و بارها تأکید داشته‌اند:

برای نمونه ایشان در مورد عزت ملی و افتخار یک ملت عنوان می‌کنند:

«من فقط یک جمله عرض کنم. البته کار شماها خیلی ابعاد مختلفی دارد؛ یک بعدش این است که احساس عزت ملی را به این ملت و به این کشور داد؛ این چیز خیلی مهمی است. ملت‌ها آن وقتی گرفتار می‌شوند که عزت‌نفس خودشان را از دست بدهند؛ آن وقتی به‌رایگان نوکری دیگران را قبول می‌کنند که ارزش خودشان را فراموش کنند. عزت‌نفس این است. یک ملت مظلوم آن وقتی به پا می‌خیزد - مثل همین ملت‌های شمال آفریقا و بعضی کشورهای دیگر - که احساس کند عزتی دارد که در طول زمان پایمال شده؛ آن وقت دیگر برمی‌خیزد و هیچ نیرویی نمی‌تواند او را بنشانند؛ که دارید مشاهده می‌کنید؛ این اتفاق افتاده. عزت‌نفس این است. انقلاب به ملت ما، به کشور ما عزت‌نفس داد. بارها و بارها سعی کردند توی سر فکر و روحیه این ملت بزنند، بگویند شماها نمی‌توانید؛ بله، انقلاب کردید، اما نمی‌توانید خودتان را اداره کنید؛ نمی‌توانید پیشبروید؛ نمی‌توانید پا به پای دنیا حرکت کنید. هر پیشرفت علمی‌ای، یک حرکت بزرگ و یک بشارت بزرگ به این ملت است که می‌تواند؛ و اینکار شماها - مسئله‌ی هسته‌ای - توانست به این ملت عزت‌نفس بدهد. این یکی از ابعاد اهمیت کار شماست.» (پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشمندان هسته‌ای،

www.khamenei.ir, ۱۳۹۰/۱۲/۳)

وجود بحث عزت، افتخار، حتی برتر بودن تا به امروز در دیدگاه بسیاری از رهبران جهان از جمله ایران وجود داشته است. بحث افتخار و عزت است که امروز عامل اصلی

چالش غرب مقابل ایران شده است؛ زیرا آمریکا همواره از شکل‌گیری کشوری قدرتمند و مستقل در منطقه خاورمیانه دوری کرده و هیچ‌گاه مایل نبوده است که چنین کشوری در این منطقه ایجاد شود. از جهت دیگر، آنچه را که از دید لیو می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تعارض و رفتار تقابلی ایران و غرب عنوان کرد در شرف و افتخارجویی است نه ترس. مقامات ایران بارها عنوان می‌کنند که ترس از پیشرفت ایران و جلوگیری از قدرت ملی و افتخار اسلامی است که سبب تحریم‌های گوناگون در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران شده است. این مورد را در سخنان رهبر معظم انقلاب به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که عنوان می‌کنند:

«آمریکایی‌ها به‌خوبی می‌دانند که تولید بمب اتم در ایران افسانه است و هیچ واقعیتی ندارد. آن‌ها، در واقع از شکل گرفتن ایران قدرتمند و مستقل اسلامی، پیشرفته و برخوردار از فناوری‌های مدرن نگرانند و سعی می‌کنند تا با جاروجنجال، راه پیشرفت ملت ایران را سد کنند و این کشور را همیشه نیازمند خود نگه‌دارند؛ اما ملت ایران برخوردار از انرژی و فناوری مدرن هسته‌ای را حق خود می‌داند و از این حق نمی‌گذرد. این‌جور کارها فقط از دولتمردان آمریکایی برمی‌آید و ما به دنبال تولید بمب اتم نیستیم؛ زیرا اسلام به ما اجازه نمی‌دهد که حتی با دشمنانمان این‌گونه برخورد کنیم (پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار ده‌ها نفر از زائران و مجاوران حرم رضوی ۱۳۸۴/۱/۱، www.khamenei.ir)»

با توجه به مباحث لیو، دلایلی همچون عزت اسلامی، افتخار، آرمان ملی و پیشرفت از جمله عواملی هستند که در میان رهبران و نخبگان ایران وجود دارد؛ اما آمریکا و غرب تنها از دید نواقعی‌گرایی و قدرت موضوع را می‌بیند و چنین عواملی را نادیده می‌انگارند. آنچه از دید رهبران آمریکا، اسرائیل و غرب در این میان اهمیت دارد، بحث منافع، قدرت و امنیت است و آنچه برای ایران مهم است، عزت، افتخار و سربلندی جامعه اسلامی است و این تضادها سبب ایجاد کنش متقابل شده است که در نتیجه برای

مقابله با این وضعیت شاهد شکل‌گیری ائتلافی از دولت‌های قدرتمند جهانی علیه ایران و در پی آن تحریم‌های گوناگون بوده‌ایم که به دلیل ترس از شیوع مسابقات تسلیحات اتمی و تهدید امنیت اسرائیل به مقابله با جمهوری اسلامی ایران برخیزند و این در اثر تضادی از ارزش‌ها است که شکل گرفته است و ایران نیز برای دفاع از این ارزش‌ها حاضر به پرداخت هر بهایی است.

نگاه منتقدانه لیو به تقلیل انگیزه‌های انسانی به انگیزه‌های مادی و امیال و منافع در دوران مدرن و توجه او به امکان اهمیت بیشتر سایر انگیزه‌ها در جوامع مختلف و نیز توجه او به اینکه نظم بین‌المللی نیز می‌تواند بر پایه انگیزه‌های متفاوت، اشکال متفاوتی به خود بگیرد، می‌تواند برای پی‌بردن به کنش‌های متقابل ایران در موضوعات مختلف مفید باشد (مشیر زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۸). اگر بخواهیم این نظریه را در روابط بین‌الملل و در غالب مدلی تحلیلی برای رفتار ایران بررسی کنیم، شاید بتوانیم دلیل پافشاری ایران را در بحث تحریم‌ها و همچنین انرژی هسته‌ای و در پی آن موجی از تحریم‌ها و فشارها علیه ایران را بهتر متوجه شویم.

مجازات‌ها و تحریم‌های بین‌المللی: دلایل کنش سلبی ایران

اصلی‌ترین عامل در ایجاد کنش سلبی ایران را رفتار متخاصمانه غرب در غالب تحریم‌ها از سال ۲۰۰۲ به‌ویژه تحریم‌های شورای امنیت از سال ۲۰۰۵ به این سو تشکیل می‌دهند. در این تحریم‌ها شاهد هدف قرارگرفتن امنیت ملی ایران و تضعیف آن، تحریم افراد، اشخاص، اقتصاد ایران، بانک‌ها، نیروی نظامی و دفاعی و همچنین نفت ایران هستیم و این سبب کنش سلبی شدیدی از سوی ایران شده است.

فشار بین‌المللی و کنش سلبی ایران

بعد از سال ۲۰۰۲ و مصاحبه مطبوعاتی عضو گروهک منافقین و طرح ادعای فعالیت پنهانی هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران در تأسیسات نطنز و اراک، که هم‌زمان بود با حملات یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و به دنبال آن در

سال بعد حمله به عراق رابطه میان ایران و غرب وارد دور جدیدی از تنش‌ها و تهدیدها شد. با ورود پرونده هسته‌ای ایران به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و صدور اولین قطع‌نامه بدون ارائه مدرک مستند علیه ایران، آنچه مسلم بود، ایران برای برون‌رفت از بحران هسته‌ای که به واسطه ادعای غربی‌ها گرفتار آن شده بود و خطر نظامی در آن مقطع حساس تهدیدش می‌کرد با سه کشور اروپایی مذاکره را آغاز کرد و سه دور مذاکره انجام داد. تعهدات گوناگونی مبنی بر حسن نیت با عناوین تعلیق غنی‌سازی، امضای پروتکل الحاقی و تصویب آن، تعلیق ساخت سانترفیوژ و قطعات داخلی آن، تعلیق قطعه‌سازی سانترفیوژ، گسترش تعلیق غنی‌سازی به تمام تأسیسات اتمی ایران در قبال غرب انجام داد؛ اما با این اعمال و حسن نیت و همچنین بیش از ۲,۵ سال تعلیق داوطلبانه مبنی بر حسن نیت نه تنها غربی‌ها به وعده‌های خود عمل نکردند و موضوع را در شورای حکام مختومه اعلام نکردند؛ بلکه بعد از هر دور مذاکره به دلیل همان رفتار در غالب رویکرد نواقعی‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال به صدور هشت قطعنامه علیه ایران اقدام کردند. ایران چون در قبال حسن نیت خود نه تنها پاداشی دریافت نکرد؛ بلکه هشت قطعنامه علیه آن صادر شد، به کنش سلبی در قبال غرب اقدام کرد و به همین دلیل تعلیق داوطلبانه را با از سرگیری فعالیت غنی‌سازی مختومه اعلام و اعتراض خود را مبنی بر عدم حسن نیت غرب به آن‌ها اعلام کرد (غریب آبادی، ۱۳۸۷).

با رفتن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل واکنش ایران نیز سلبی‌تر می‌شود. برای نمونه در این مدت و با هر قطعنامه جدید، ایران به آزمایش تعداد بیشتری سانترفیوژ می‌پردازد و با درصدی بالاتر غنی‌سازی می‌کند. همچنین در این مدت شاهد ساخت و آزمایش انواع موشک‌ها از سوی ایران به عنوان واکنشی سلبی در قبال فشار غرب بر ایران و رفتار آنان مبتنی بر رویکرد نواقعی‌گرایانه و نهادگرایی نولیبرال هستیم. واکنش سلبی هر یک از مقامات ایران به این قطعنامه‌ها خود گویای سلبی بودن کنش

ایران در قبال تحریم‌ها و فشارهای غرب است؛ زیرا نه تنها به ارزش‌ها، عزت، غرور و شرافت ایرانی توجه نشده بود؛ بلکه تنها به دنبال افزایش فشار و مجاب‌سازی ایران به تغییر در برنامه‌ها و دست‌کشیدن از برنامه‌های هسته‌ای آن بودند (غریب آبادی، ۱۳۸۷). پس از آغاز گفت‌وگوهای آمریکایی‌ها در دوره وزارت جان کری به دلیل احترام متقابل که میان دو طرف به وجود آمد، از رفتار سلبی ایران کاسته شد و دو طرف توانستند به تفاهم‌نامه لوزان و قطعنامه شورای امنیت در رابطه با پرونده هسته‌ای دست یابند.

تأثیر تحریم بر امنیت ملی ایران: از امنیت تا شرافت

یکی از وجوه تأثیر تحریم بر امنیت ایران، در سطح ملی قرار دارد. در وجه تخصیصی، فرض این است که دولت‌ها، درآمدها و امکانات محدود و هدف و کار ویژه‌های متعدد دارند. یکی از کار ویژه‌های مطلوب دولت‌ها، اختصاص مناسب سرمایه‌ها و امکانات کشور بین حوزه‌های مختلف و مورد نیاز جامعه است. این حوزه‌ها لزوماً مکمل هم نیستند. برخی از آن‌ها در تعارض با یکدیگر قرار دارند. رفاه و امنیت در ابعادی باهم تعارض دارند. تأکید یک دولت بر قدرت نظامی و اختصاص سرمایه‌های کشور به این حوزه، موجب تضعیف هدف‌های توسعه‌ای کشور و در نتیجه، کاهش رفاه مردم می‌شود که ممکن است با واکنش مردم روبه‌رو شده و امنیت ملی کشور از درون به خطر افتد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۸).

در این حالت، بر بخش‌های غیرنظامی فشار مضاعفی وارد می‌شود که با توجه به شاخص‌های اقتصادی اجتماعی دیگر ایران مانند تورم، رکود، بیکاری، جمعیت جوان، انتظارات فزاینده، ارتباطات نسبتاً گسترده با کشورهای دیگر، تجربه دوره‌های مختلف رفاهی، اقتصاد وابسته به نفت، دولت گسترده و ناکارآمد، انزوای بین‌المللی و فشارهای گسترده خارجی، پیامدهای امنیتی و اجتماعی را می‌توان در قالب شورش‌های اجتماعی، بحران‌های اقتصادی، گسترش فساد اداری، بی‌اعتمادی به همدیگر و بی‌اعتنایی به ارزش‌های مشترک، فرار مغزها و افزایش جرم و جنایت در جامعه مشاهده کرد. در

چنین بستری، فشارهای بین‌المللی به سرعت می‌توانند به موجی بنیان‌کن برای نظام سیاسی ایران تبدیل شوند و این موضوع بیشترین کنش متقابل ایران را موجب خواهد شد. (Herz, 2001: 158) آخرین سازوکاری که تحریم‌های بین‌المللی می‌توانند از راه آن‌ها بر امنیت ملی ایران تأثیر بگذارند، بروز بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشروعیت، توزیع، نفوذ و مشارکت است. (Bandura, Social Learning Theory, Ch. 31)

واکنش سلبی ایران به تأثیر تحریم‌های شورای امنیت: انگاره‌ای منزلت محور

با فرستاده‌شدن پرونده هسته‌ای به شورای امنیت توسط کشورهای غربی، ایران که در قبال تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی برای مدت ۲/۵ سال، پیوستن به پروتکل الحاقی، افزایش تعداد بازدید بازرسان آژانس از تأسیسات اتمی نه تنها پرونده‌اش، به شورای امنیت آمده بود بلکه سایر موضوعات نیز درگیر شده و آمریکا که بعد از سال ۲۰۰۱ سیاست تهاجمی را در قبال ایران در پیش گرفته بود، به شدت به دنبال تضعیف ایران در زمینه‌های مختلف بود. یکی از این زمینه‌ها تضعیف قدرت دفاعی و تحریم صنایع نظامی ایران بود که از راه قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت به اجرا گذاشته شد.

آمریکا براساس سیاست نواقعی‌گرایی به دنبال بالابردن هزینه برای ایران است تا ایران را مجاب به تغییر رویه و دست‌کشیدن از برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و سایر سیاست‌های کلان خود کند تا از این راه امنیت خود و اسرائیل را در منطقه حفظ کند و ایران را در راستای نظام بین‌الملل و منافع خود همراه گرداند. آنچه بعد از سال ۲۰۰۵ مشخص شد این بود که هرچه تحریم‌ها بیشتر شد، کنش سلبی ایران نیز بیشتر شد و ایران واکنش‌های شدیدتر نشان داد؛ زیرا آمریکا، ارزش‌های حاکم بر ایران را نادیده گرفت و محیط امنیتی ایران را در داخل و خارج نشانه رفت که این سبب شدت کنش ایران شده است. تضعیف نظامی ایران گرچه با رضایت همسایگان ایران همچون عربستان، امارات، قطر همراه بوده است؛ اما بیشترین سود را اسرائیل می‌برد که آن سبب واکنش شدید ایران می‌شود.

نتیجه‌گیری

استدلال اصلی این مقاله این بود که آنچه بر دیدگاه‌های غربی در رابطه با دیگر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران حاکم است، براساس دیدگاه نواقع‌گرایی، نهادگرایی نولیبرال و حتی نولیبرالیسم که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته شد، به سیاست خارجی می‌نگرند و تنها بر مادی‌گرایی و ارزش‌های غربی تأکید دارند و در مجاب‌سازی دیگر کشورها به پیروی از این اصول و ارزش‌ها بدون توجه به ارزش‌های دیگر کشورها تلاش می‌کنند. غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا به کشورهایی که از این اصول و قواعد تبعیت نکنند فشار وارد می‌کنند و برای اقناع و یا تحریم و مجازات کشور و مجاب‌کردن آن کشور در راستای اهداف خود تلاش می‌کنند. دیدگاه‌های حاکم بر غرب، دولت‌ها را بازیگرانی می‌داند که از انتخاب عقلانی پیروی می‌کنند. از دیدگاه این مکتب‌ها، کشورها با محاسبه سود حاصل از رفتار خود و هزینه‌های تحریم بین‌المللی، سیاست بعدی خود را برمی‌گزینند. در صورت برتری هزینه‌های تحریم بر سود حاصل از رفتار مورد مخالفت جامعه بین‌المللی، دولت موردنظر رفتار خود را تعدیل و نسبت به تغییر آن اقدام خواهد کرد؛ ولی اگر سود رفتار قبلی بیشتر از هزینه‌های تحریم باشد، تداوم رفتار قبلی منطقی‌تر است. تحریم‌های بین‌المللی نوعی پیام به دولت هدف است که رفتار خود را تغییر دهد و یا شاهد اقدامات شدیدتر باشد.

در این مقاله علت این کنش سلبی ایران را از دو جهت بررسی کردیم. جهت اول اینکه با توجه به دیدگاه سازه‌انگاری روان‌شناختی، وجود عوامل مادی در دیدگاه غرب همانند امنیت، سلطه، ثروت، ارزش‌های لیبرالی و همچنین عدم پذیرش دیگر ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران سبب کنش سلبی ایران شده است. ارزش‌های ایران از جمله عزت اسلامی، غرور ملی، افتخار، شهادت و موارد دیگر. عوامل و ارزش‌هایی است که در مقابل ارزش‌های غربی قرار دارد و بدین‌گونه است که هر چه فشار تحریم بیشتر می‌شود چون ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران

ارزش‌های دیگری است که بر مبنای سود و زیان مادی بنا نشده است؛ ایران کنش سلبی بیشتری نشان می‌دهد. در این مقاله از دید سازه‌انگاری روان‌شناختی مشاهده کردیم که لیبو به انتقاد از این دیدگاه غربی پرداخته و از نگاه فقط مادی به ارزش‌ها و عدم توجه به دیگر ارزش‌ها انتقاد کرده است.

اما عامل دومی که سبب شده است تا ایران در قبال تحریم‌ها به‌ویژه از سال ۲۰۰۵ به این سو کنش سلبی بیشتری از خود نشان دهد، تحریم‌های هدفمند غرب در قبال ایران است که هدف این تحریم‌ها، امنیت ملی ایران در حوزه داخلی از راه تحریم بانک‌ها، فشار اقتصادی بر مردم و نارضایتی آنان از دولت و همچنین بی‌کفایت نشان‌دادن دستگاه اجرایی است و در حوزه بین‌المللی از راه تحریم صنایع دفاعی، صنایع موشکی و محدودکردن ایران در بحث نظامی است که باهدف برهم‌زدن موازنه قدرت در منطقه به زیان جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

بدین‌جهت است که چون هدف غرب درواقع سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران است، ایران در مقابل این تحریم‌ها و حتی مذاکرات همراه با تهدید ایستادگی می‌کند و با شدت یافتن این تحریم‌ها و تهدیدات و فشار بر ایران، کنش سلبی ایران نیز شدت می‌یابد.

منابع:

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) منفعت پنهان: بررسی تحلیلی محور رایزنی‌های دولت بوش برای حمله به ایران، گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی از دیدار مسئولان نظام ۱۳۸۳/۸/۶. www.khamenei.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشمندان هسته‌ای ۱۳۹۰/۱۲/۳. www.khamenei.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار رهبر با اقشار مختلف مردم قم ۱۳۸۴/۱۰/۱۱. www.khamenei.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار از زائران و مجاوران حرم رضوی ۱۳۸۴/۱/۱. www.khamenei.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار اعضای خبرگان ۱۳۸۴/۱۲/۱۸. www.khamenei.ir
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۳) «دولت رانتیر و بی‌ثباتی در ایران». فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز.
- خضری، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران». گزارش پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی، دی ماه ۱۳۸۵.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، برنامه هسته‌ای ایران: واقعیت‌های اساسی، تهران، نشر: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، پرونده هسته‌ای ایران به روایت اسناد، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۰)، تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه بومی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره دوم، بهار.
- ولی زاده، اکبر (۱۳۸۵) تحریم منع گسترش در تئوری‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان.

یزدان فام، محمود (۱۳۸۵)، **تحریم‌های بین‌المللی و امنیت جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان، شماره ۳۴.

Axelrod, Robert M,(1984), **The Evolution of Cooperation**, New York: Basic Books.

Drzner, Dniel (1999) **The Sanction Paradox, Economic Stratcraft and International Relation**, Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Elling Richard J (1985), **Embargoes and World Power: Lessons from America Foreign Policy**, Boulder, Colorado: Westview Press.

Green, R.H (1993). "Neoliberalism and the political economy of war: Sub-Saharan Africa as a case of Vacuum" in Colclough C. (ed), **States or Markets?**, Oxford: Oxford University Press.

Hazelzet Hadewych (2001), **Carrots or Stics**, Florence: European university Institute.

H. Daalder and James M. Lindsay (2005), **America Unbound: the Bush Revolution in Foreign Policy**, Hoboken, NJ: Wiley.

John H. Herz, (September 2001), "Idealist internationalism and security dilemma", **World Politics**, Vol. 2.

N. Lebow, Richard (2006), "Fear, Interest, and Honor: Outlines of International Relation", **International Affairs**, 89, 3.

Onuf , Nicholas(2009), "Motivation", **International Relations**, 23, 1.

نقش اتاق‌های فکر در اعمال تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران

سید جواد امام‌جمعه زاده^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مجتبی بابایی

دکترای تخصصی روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان

(تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

جریان‌شناسی و ریشه‌یابی تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران، بیانگر این نکته است که در طراحی سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران بین چهار بازیگر اتاق‌های فکر، لابی‌های اسرائیل، رسانه‌های جمعی و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا نوعی هم‌سویی فکری - رویه‌ای و ارتباط متقابل وجود دارد. به‌گونه‌ای که اتاق‌های فکر با مفهوم‌سازی و سناریوپردازی کارویژه توجیه افکار عمومی و معماران تحریم نقش پیاده‌سازی و عملیاتی‌ساختن تحریم‌ها را بر عهده دارند. از آنجا که اتاق‌های فکر در آمریکا بازوی پژوهشی قانون‌گذاران این کشور در تصمیم‌سازی هستند و با کمیسیون‌های کنگره ارتباط دائمی دارند و تغذیه فکری قانون‌گذاران مجالس سنا و نمایندگان کنگره را بر عهده دارند و کارشناسان آن‌ها به اظهارنظر کارشناسی پیرامون پیش‌نویس طرح‌ها و لوایح می‌پردازند؛ هدف ما در این مقاله بررسی نقش اتاق‌های فکر در آمریکا در اعمال تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران است.

واژگان کلیدی: اتاق‌های فکر، برنامه هسته‌ای ایران، تصمیم‌سازی، سیاست خارجی آمریکا.

^۱. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۹۴، صص ۹۱-۱۱۴

مقدمه

اتاق‌های فکر گونه ویژه‌ای از پیوند میان بخش‌های خصوصی و دولتی و دربرگیرنده شمار فراوانی از کنشگران است که به مباحث سیاسی خاصی علاقه‌مند هستند و فعالانه در نقادی سیاست‌ها شرکت می‌کنند و اندیشه‌های جدیدی را درباره اقدامات سیاسی نوپدید ارائه می‌دهند (مک فارلند، ۱۹۸۷ : ۱۴۶). این کنشگران نهادهای مستقل سیاست‌گذاری عمومی، مراکز پژوهشی دانشگاهی، واحدهای پژوهشی دولتی، مقامات رسمی دولتی، مشاوران روابط عمومی و گروه‌های لابی هستند؛ هرچند به این موارد محدود نمی‌شوند (بیرکلند، ۲۰۰۱). از دیدگاه کلی‌تر، اتاق‌های فکر به یک سری شبکه‌های سیاسی گفته می‌شود که با پیوند دادن حلقه‌های ناهمگن کنشگران سیاسی به یکدیگر، آن‌ها را به تارهایی درهم‌تنیده‌ای از کنش‌ها که منافع مشترکی را پی می‌گیرند، تبدیل می‌کنند (نوک اتال، ۱۹۹۶ : ۶). «دونالد ابلسون» برخلاف «استون»، نوعی از اتاق‌های فکر را که متمرکز بر چهار دوره مشخص پیشرفت اتاق‌های فکر است را برای تشخیص ویژگی‌های اصلی آن‌ها به کار می‌برد. این دوره‌های زمانی مربوط به سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۴۶، ۱۹۴۷-۱۹۷۰، ۱۹۷۸-۱۹۸۹ و ۱۹۹۰-۲۰۰۹ مربوط هستند. برای شرح این نوع از اتاق‌های فکر، لازم است که برخی از اتاق‌های فکر برجسته و مهم را توضیح دهیم. «دونالد ابلسون» سه نوع از اتاق‌های فکر در مورد جامعه سیاست‌سازی که مورد تشخیص «ویور» است را مورد تأیید قرار می‌دهد. این سه اتاق فکر عبارتند از:

- دانشگاه‌های بدون دانشجو (مانند شورای روابط خارجی و مؤسسه بروکینگز)؛
- پیمان‌کاران دولت (مانند مؤسسه رند یا مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل)؛
- اتاق‌های دفاع (مانند مؤسسه امریکن انترپرایز و بنیاد هریتیج).

بعد از جنگ جهانی اول، چالش‌های سیاسی داخلی و خارجی سبب ایجاد «موقفه کارنگی برای صلح بین‌المللی» (۱۹۱۰)، «انستیتوی هوور برای جنگ، انقلاب و صلح» (۱۹۱۹) و «شورای روابط خارجی» (۱۹۲۱) شد. به‌علت پیدایش ایالات متحده به‌عنوان

یک قدرت جهانی، نخبه‌ای کوچک اما تأثیرگذار، آمریکایی‌ها را به‌سوی انزوایی به چالش کشید. از نظر بین‌المللی آنجا سرزمین تحت قیومیت بود برای آمریکایی‌های بزرگی که می‌توانستند درگیر مسائل جهانی بشوند. در واقع سیاست خارجی می‌خواست تا نخبگان سیاسی و آمریکایی را متقاعد کند که آن تصمیم، علاقه آمریکا برای بازی در نقش بزرگ‌تری در سیاست‌های بین‌المللی است (مک‌گان، ۱۹۹۵: ۴۶).

در آستانه قرن نوزدهم و بیستم، اتاق‌های فکر تا حدودی از افکار و تحلیل‌های مستقل انباشته شدند. ایجاد مؤسسات پژوهشی مستقل که از راه کمک‌های خصوصی اداره می‌شد باهدف اداره‌کردن پژوهش‌های سیاسی و فراهم‌آوردن یک گردهمایی برای افکار و مذاکراتی که به‌شدت از ویژگی‌های یک آمریکایی است و ریشه در ملت دموکراتیک و سنت چندگانه و نوع‌دوستانه دارند، به‌وجود آمد.

اتاق‌های فکر از راه افکار سیاسی پژوهشی بی‌طرفانه و مستقل، برای حل مشکلات و نیازهای عمومی اقدام می‌کنند. به این دلیل، تأثیر رویکرد «ارزش‌خشی» باهدف پژوهش‌ها در جامعه سیاسی-سازشی افزایش پیدا کرده است. این سازمان‌ها، به‌عنوان سازمان‌های غیردولتی، ازسوی دولت اداره نمی‌شوند و همچنین در بیشتر موارد با هیچ جناح سیاسی یا منافع خاصی در ارتباط نیستند (مک‌گان، ۱۹۹۵: ۴۶). اتاق‌های فکر آزادیخواه مانند مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی که در دهه‌های اول قرن بیستم ایجاد شد در مقایسه با اتاق‌های فکری حامیان محافظه‌کاران نو که متشکل از مؤسسه امریکن انترپرایز و بنیاد هریتیج هستند در این است که تغییر و دگرگونی اتاق‌های فکر از مؤسسات پژوهش‌های بی‌طرف به سازمان‌هایی با ایدئولوژیکی باز، بر روی دستور کار جلسه تأثیر خواهد داشت. اتاق‌های فکری که در دوره توسعه و پیشرفت به‌وجود آمدند بیشتر به مقامات دولتی با تخصص سیاسی اهمیت می‌دادند تا اعضای بانفوذ کنگره و هیئت اجرایی یا رضایت‌مندی اهداکنندگان. بدون علاقه طرفداران متعصب از سیاست‌های آمریکایی، آن‌ها تخصصشان را گسترش دادند. اولین

اتاق‌های فکر به پیشرفت دانش اختصاص داده شد. باین‌وجود اتاق‌های فکر نباید به‌عنوان «تنها مدافعان علاقه عمومی بدون هیچ انگیزه سیاسی» دیده شود (ابلسون، ۱۹۹۸). اتاق‌های فکر مانند مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی دانشگاه‌هایی بدون دانشجو دارند که هدف اصلی آن‌ها پژوهش‌های بلندمدت در مورد اوضاع سیاسی است و بیشتر استعدادها در این زمینه از اهداکنندگان هستند تا از مراجعه‌کنندگان مزاحم برای ورود به این کار جلوگیری شود (ریسی، ۱۹۹۳). درحالی‌که انواع مختلف اتاق‌های فکر برای اهداف تبیینی کاربرد و اعتبار دارند. آن‌ها نباید خیلی لغوی برداشت و تعبیر شوند. برای نمونه، بنیاد هریتیج یکی از حامیان اتاق فکر است که پژوهش‌هایی را انجام داده که شبیه مطالعاتی است که در دانشگاه‌های بدون دانشجو صورت گرفت. بنابراین استون، مدل‌هایی مانند مدل‌های «ویور» و «مک‌گان» را که شکل‌های چندگانه ندارند را مورد بحث قرار می‌دهد. به‌جای واژه اتاق فکر که اشاره داشت به مؤسساتی که ممکن است هدفشان باگذشت زمان تغییر کند و به پژوهشگرانی که ممکن است با یکدیگر برای مدتی به‌دلیل سهولت شخصی متحد و همسو شوند. بسیاری از اتاق‌های فکر، پژوهش‌ها را در یک‌شکل ساده‌شده اجرا می‌کنند (استون، ۱۹۹۳). ازیک‌سو، مؤسسات سیاسی با گروه‌های ذی‌نفع محو می‌شوند. گروه‌هایی که بیش از بیش به ارزش پژوهش و تحلیل آن در مذاکرات سیاسی ارج می‌نهند. ازسوی دیگر، اتاق‌های فکر زمانی با دانشگاه‌ها همکاری می‌کنند که در مرز دیگری آن‌ها گروه‌های مبارزاتی فرا سیاسی به‌نظر می‌رسند. برخی از اتاق‌های فکر مانند «بنیاد هریتیج» بررسی‌های سیاسی قابل پیش‌بینی انجام داده‌اند. بنابر پژوهش‌های دیان استون، موقعیت‌های قابل پیش‌بینی آن‌ها از راه گروه‌های ذی‌نفع به‌وجود نیامده است؛ بلکه از یک سری اصول و مبانی محافظه‌کاری و ایدئولوژی زیربنایی به‌وجود آمده است. اتاق‌های موقتی برای دادن اطلاعات به رئیس‌ان جدید که در آینده می‌خواهند وارد اتاق‌های فکر شوند ایجاد شده است. کسانی که امید می‌رود تا در آینده رئیس این

بخش شوند اتاق فکر خود را برای گسترش برنامه‌های سیاسی که می‌توانند نوشته‌های مبارزاتی خود را در این زمینه هدایت کنند، آماده می‌کنند. اتاق‌های فکری که غیردولتی هستند به داوطلب این اجازه را می‌دهد که از محدودیت‌های دولتی در مورد نوشته‌های مبارزاتی اجتناب کند. برخلاف ابلسون، استون به اتاق‌های موقتی و اتاق‌های کاندیدا که مربوط به مؤسسات پژوهشی هست، اهمیت نمی‌دهد؛ اما به خط‌مشی‌های حزبی انتخابات مربوط به کاندیدا برای ترویج پیام آن‌ها و پیروزی در انتخابات اهمیت می‌دهد. اتاق‌های فکر در حمایت از رویکرد ائتلاف «سباتیئر» و «جنکینز اسمیت» که نمایندگان یادگیری هستند، به کار می‌رود. با اجرای عمل به‌عنوان گروه‌های سیاسی، آن‌ها یادگیری ائتلاف مسیحیت را که تأثیر بلندمدت در تحلیل سیاسی دارد، ایجاد می‌کنند. و فعالیتشان را در حمایت از ائتلافات برای تغییر سیاست و به‌کارگیری دانش به کار می‌گیرند (سباتیئر، ۱۹۹۳).

چارچوب نظری

پژوهشگران سیاست‌واژگان متفاوتی را برای بیان مفاهیمی مانند شبکه‌های بررسی مسائل، که ناظر بر چگونگی تعامل دولت با دیگر کنشگران دولتی و غیردولتی در سیاست‌گذاری هستند، به کار برده‌اند. برای نمونه، ریپلی و فرانکلین^۱ از اصطلاح «مثلت آهنین» استفاده کرده‌اند و می‌گویند که سیاست‌گذاری، محصول تعامل میان کمیته‌های فرعی کنگره^۲ آمریکا، نهاد مسئول مربوط و گروه‌های ذی‌نفوذ است (ریپلی و فرانکلین، ۱۹۸۰). به همین ترتیب، فریمن و استیونز^۳ ضمن ابداع مفهوم «زیرمجموعه دولت^۴»، بر آن هستند که سیاست‌گذاری از راه تعامل میان «گروه‌هایی از افراد که بیشتر تصمیمات روزمره را به‌صورت مؤثر در یک حوزه واقعی خاص از سیاست اتخاذ می‌کنند»، شکل

1. Randall B. Ripley and Grace A. Franklin

2. Congressional Subcommittees

3. J. Leiper Freeman and Judith Parris Stevens

4. Subgovernment

می‌گیرد (فریمن و استیونس، ۱۹۸۷: ۱۶). این افراد شامل نمایندگان کنگره و کارکنان آن‌ها، شمار اندکی از مدیران دستگاه اداری و نمایندگان گروه‌های ذی‌نفع هستند. هکلو^۱ چنین مفهوم‌پردازی‌های محدودی را از فرایند سیاست‌گذاری رد می‌کند و می‌گوید: «جست‌وجوی چند نفر معدود که قدرتمندند، سبب می‌شود تا از بسیاری افراد که شبکه‌های نفوذشان، موتور محرک و هدایت‌کننده اعمال قدرت است، غافل شویم» (هکلو، ۱۹۷۹: ۱۰۲).

ساباتیر^۲ بیان می‌کند که ارزش تحلیلی رویکرد شبکه‌ای به پژوهش سیاسی «در این واقعیت نهفته است که این رویکرد، از سیاست‌گذاری مانند فرایندی شامل طیف متنوعی از کنشگران که به یکدیگر وابسته‌اند، مفهوم‌سازی می‌کند». او همچنین توضیح می‌دهد که چنین رویکردی به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا به ارائه «توصیفی شکلی از سیاست‌گذاری» بسنده نکنند و نقش کنشگران دولتی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرند (ساباتیر، ۲۰۰۷: ۱۴۶)؛ بنابراین رویکرد شبکه‌ای، رویکردهای دولت‌محور و جامعه‌محور به سیاست‌گذاری را با یکدیگر ترکیب می‌کند. همچنین این رویکرد، افزون بر ارزیابی تأثیر طیف متنوعی از کنشگران، روابط وابستگی متقابل کنشگران در عرصه سیاست را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در همین زمینه، واسرمن و فاوست^۳ معتقدند که «تفاوت بنیادین تفسیر اجتماعی شبکه‌ای با تفسیر غیر شبکه‌ای از یک فرایند این است که مفاهیم و اطلاعات مربوط به روابط میان واحدها نیز در پژوهش گنجانده می‌شوند» (واسرمن و فاوست، ۱۹۹۹: ۶). راب و کنیس^۴ معتقدند که پژوهشگران سیاسی از اواخر دهه ۱۹۸۰، به نقش شبکه‌ها در فرایند سیاست‌گذاری اهتمام ورزیدند. ویژگی روش این روش این بود که دیدگاه نظری و تجربی به بررسی «نقش شبکه‌های دربرگیرنده

1. Heclo

2. Paul A. Sabatier

3. Stanley Wasserman and Katherine Faust

4. Jorg Raab and Patrick Kenis

کنشگران دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی در شکل‌دهی به فرایندهای سیاست‌گذاری و کشورداری می‌پرداخت» (راب و کنیس، ۲۰۰۷: ۱۸۷-۱۸۸). از آغاز دهه ۱۹۹۰، تحلیل شبکه‌ای سیاست به دلیل توجه فزاینده به این نکته که سیاست‌گذاری عمومی، محصول تعامل میان کنشگران دولتی و خصوصی است مقبولیت بیشتری یافت (ویندهوف هرته، ۱۹۹۳: ۱۴۳). در نتیجه در اینجا یک رابطه هم‌زیستی بین منافع و دانش به وجود می‌آید. این سازمان‌ها نقش مهمی را به عنوان یک گروه در تبادل نظر، ایجاد بحث و گفت‌وگو و گسترش افکار کوتاه‌مدت به سوی افکار بلندمدت نسبت به پیروی از اهداف سیاسی کوتاه‌مدت بازی می‌کنند. در سراسر این پژوهش، دیدگاه‌هایی از دانشمندان اتاق فکر (از شورای روابط خارجی، بنیاد کارنگی، مؤسسه مطالعات راهبردی و بین‌الملل، بنیاد رند و مؤسسه بروکینگز) در سیاست خارجی و امنیت ملی و چگونگی نقش‌آفرینی آن‌ها در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران دیده می‌شود. اواخر دهه ۱۹۷۰، مدافعان متجاوز ایدئولوژی که عموماً معروف به اتاق‌های فکر مدافع هستند به ساختمان کنگره ایالات متحده آمریکا، «کپیتال هیل»، هجوم بردند. آن‌ها از سیاست‌های داخلی و خارجی ناراضی بودند و مدافعان اتاق‌های فکر برای متحدشدن با تصمیم‌سازی مبارزه کردند. به جای دنبال کردن پژوهش‌های دانشگاهی در خدمات عمومی، هدف آن‌ها حمایت سیاسی است. اتاق‌های فکری مانند «بنیاد هریتیج» بسیار شبیه گروه‌های ذی‌نفع و کمیته‌های فعالیت سیاسی هستند که توسط تصمیم‌سازان بانفوذ برای اجرای سیاست‌های ایدئولوژی سازگار با ارزش‌هایشان و آنچه با کمک‌کنندگان مشترک سهیم‌اند به کاربرده می‌شود. به صورت خلاصه، مدافعان اتاق‌های فکر به پژوهش‌هایشان توجه علمی ندارند؛ اما تلاش می‌کنند تا مأموریت حفظ‌شده خود را برای رأی‌دهندگان انتقال دهند.

در ارزیابی تأثیر اتاق‌های فکر در سیاست دولت، دانشمندان می‌توانند از راه مصاحبه یا فرستادن پرسشنامه‌هایی هم برای اعضای کنگره و هم متخصصان اتاق‌های

فکر آن‌ها را وارد بحث و گفت‌وگو کنند تا به میزان نقش اتاق‌های فکر پی ببرند. به‌علاوه، آن‌ها می‌توانند توصیه‌های سیاسی مطرح‌شده توسط اتاق‌های فکر را با تصمیمات واقعی‌ایی که دولت می‌گیرد، مقایسه کنند. همچنین با ارزیابی مواردی که در کتابخانه کنگره موجود است درک جامع از بازیگران اصلی‌ای که به ساخت برنامه‌های دولت کمک می‌کنند، ممکن می‌شود. در حقیقت این موضوعات بیشتر در روزنامه‌ها قبل از انتخابات دیده می‌شوند. اتاق‌های فکر از جمله ابزارهای دائمی در فرایند سیاست‌سازی هستند. به همین دلیل پژوهشگران باید بیشترین روش مؤثر برای ارزیابی رفتارشان را به‌کار ببرند. اعضای اتاق‌های فکر افرادی تحصیل‌کرده و آگاه هستند و تا حدودی در میان نمایندگان دولت، اعضای کنگره و کارمندان عالی‌رتبه و روزنامه‌نگاران نفوذ دارند. امروزه سیاستمداران و مشاوران آن‌ها به‌شدت در این شبکه‌ها تلفیق شده‌اند. تفاوت بسیار کمی بین دانشمندان و حامیان وجود دارد که استانداردهای دانشگاهی نوآوری سیاسی را مورد تهدید قرار دهند. «در صورت نبود پژوهش‌ها و تحلیل‌های مورد اعتماد، بنیاد تصمیم سیاست، پول، منافع و افراد صاحب‌نفوذ را فراهم می‌کند» (ریچ، ۲۰۰۴). در قرن بیستم، پژوهش‌های صورت گرفته بیشتر به‌سوی نوشته‌ها و دیدگاه‌های ایدئولوژی بود تا به‌سوی دیدگاه‌های بی‌طرفانه. به‌نظر می‌رسد که اشاره‌ای به ماهیت سیاست‌گذاری، نقطه شروع مناسبی برای ورود به بحث نظری درباره نقش‌آفرینی اتاق‌های فکر در روند تصمیم‌سازی خواهد بود. بازیگران برای سیاست‌گذاری درباره دو بعد اساسی «مطلوبیت» و «احتمال» به محاسبه‌پرداخته و به فرض عقلایی‌بودن، سعی در بیشینه‌سازی مطلوبیت مدنظر دارند. به‌عبارتی‌دیگر، سیاست‌گذاری فرایندی است که از سه بخش شناسایی وضعیت فعلی، شناسایی آینده‌های ممکن و مطلوب و درنهایت مشخص کردن راه‌های رسیدن از وضعیت کنونی به آینده ممکن و مطلوب، تشکیل شده است. این مرحله در واقع مرحله «پیشا تصمیم‌گیری» است؛ زیرا تصمیم‌گیری موضوعی است که در حیطه اختیارات و

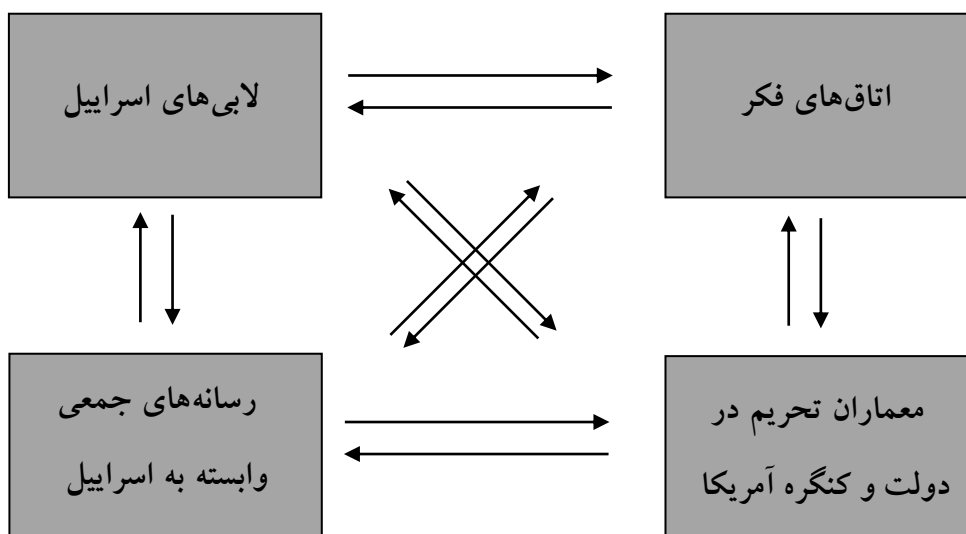
توانمندی دولت قرار دارد.

به عبارتی اگر بپذیریم که فرایند تصمیم‌گیری، سنجش هزینه فرصت‌های گزینه‌های مختلف است، بنابراین پیش‌درآمد آن گزینه‌های بدیلی است که می‌توانند موضوع این بررسی و انتخاب قرار گیرند. براساس آنچه گفته شد، می‌توان بیان داشت که تصمیم‌سازی فرایندی است که گزینه‌های مختلف تحلیلی - راهبردی مستند، به توان علمی - تجربی بدنه کارشناسی جامعه، تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر تصمیم‌سازی فرایندی به مراتب گسترده‌تر از تصمیم‌گیری است که بیانگر اتصال بدنه کارشناسی جامعه با ساختار رسمی قدرت در مقام تصمیم‌گیری است. نقش‌آفرینی اتاق‌های فکر، دقیقاً در این مرحله قابل تعریف است. به عبارتی اتاق‌های فکر می‌توانند از ارکان استوار مرحله تصمیم‌سازی باشند.

جایگاه اتاق‌های فکر در تولید و توزیع قدرت در آمریکا

در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ یکی از روش‌های ارتقای اشراف اطلاعاتی پیرامون شیب و جهت‌دورنمای تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران و به‌کارگیری سیاست‌های بازدارنده مناسب، جریان‌شناسی مبانی فکری و تحرکات طراحان تحریم ایران در سطوح اجرایی، قانون‌گذاری، اتاق‌های فکر و لابی‌های پارلمانی - اجرایی آن کشور است. در طراحی سیاست‌های تحریمی واشنگتن بین چهار بازیگر اتاق‌های فکر، لابی‌های اسرائیل، رسانه‌های جمعی و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا نوعی هم‌سویی فکری - رویه‌ای و ارتباط متقابل وجود دارد، به‌گونه‌ای که اتاق‌های فکر با مفهوم‌سازی و سناریوپردازی نقش مشرب فکری، لابی‌های اسرائیل وظیفه برقراری پل ارتباطی با کانون‌های قدرت، رسانه‌های جمعی کارویژه توجیه افکار عمومی و معماران تحریم نقش پیاده‌سازی و عملیاتی‌ساختن تحریم‌ها را برعهده دارند. این ارتباط متقابل را می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد:

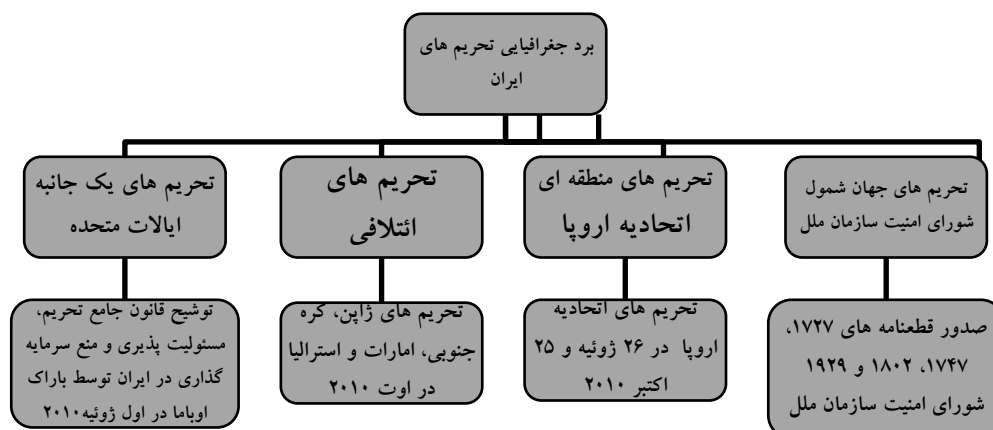
بازیگران تأثیرگذار بر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران



در ادبیات سیاسی آمریکا به کارگزارانی که نقش اثرگذاری را در شکل‌گیری یا تنظیم پیش‌نویس طرح‌های تحریمی ایفا می‌کنند، با عنوان «معماران تحریم ایران»^۱ نام می‌برند. تحریم‌های ایران را از منظر برد اثرگذاری می‌توان به صورت نمودار ذیل نشان داد:

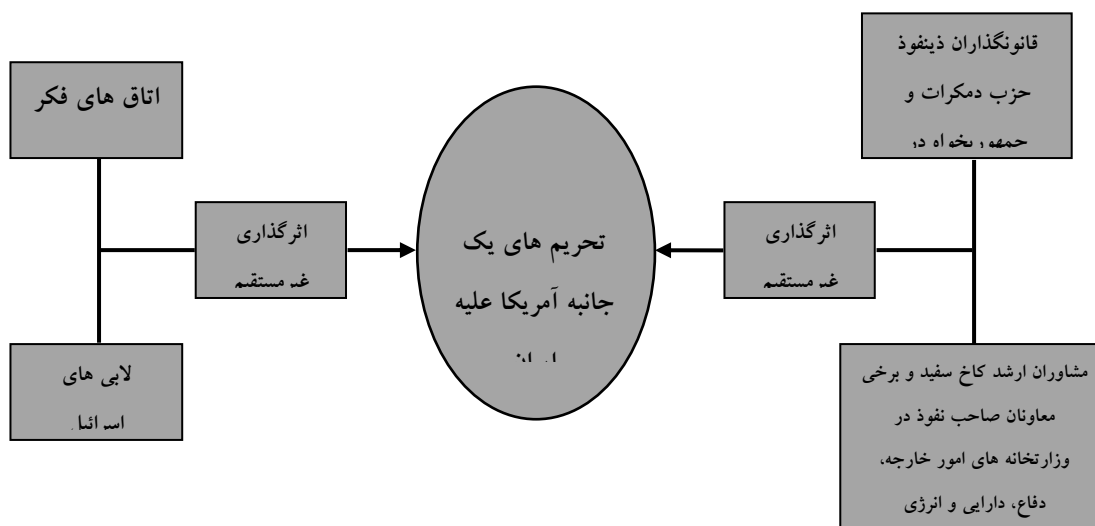
^۱. Architects of Iran Sanctions

برد اثرگذاری تحریم‌های ایران



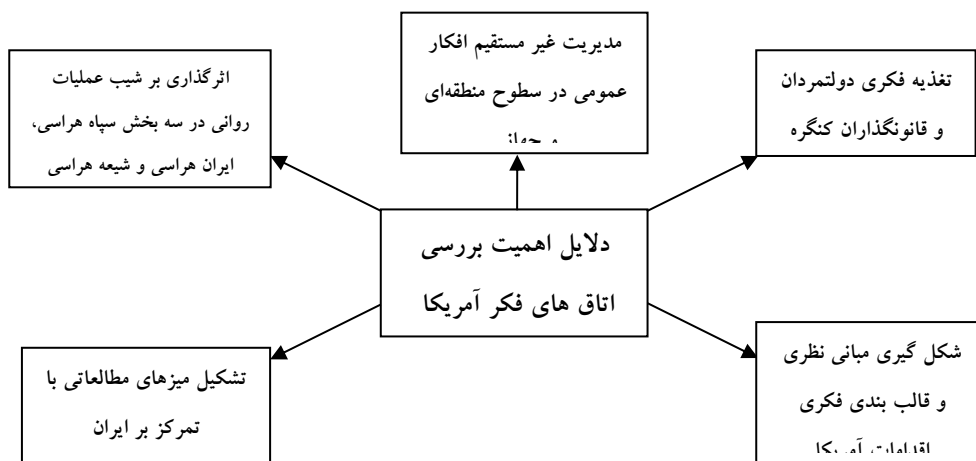
ایران برای پیشگیری از گسترش یا مقابله با هر کدام از تحریم‌های اشاره شده باید سیاست‌های مناسب را به کار گیرد. در این زمینه یکی از پیش‌نیازهای مدیریت راهبردی تحریم، آینده‌پژوهی پیرامون ابعاد، اهداف، جهت‌گیری، دورنما و مشرب‌های فکری معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا با هدف تولید بازدارندگی حداکثری در برابر آسیب‌های احتمالی است. اثرگذاری بر ساختار و ماهیت تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، به دو صورت به‌کارگیری نفوذ مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد که می‌توان آن را به صورت نمودار نشان داد:

روندکاوی عوامل تأثیرگذار بر ساختار بندی تحریم های یک جانبه آمریکا علیه ایران



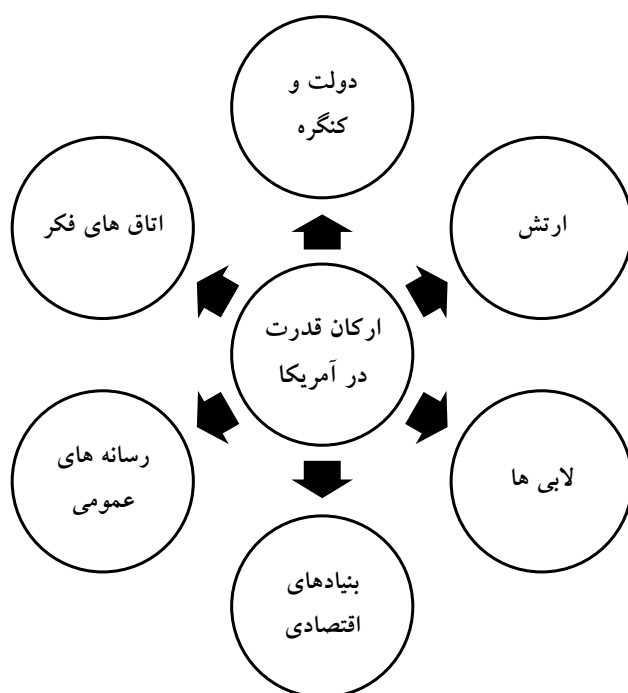
مهم ترین دلایل اهمیت و نقش اتاق های فکر در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در نمودار زیر تبیین شده است:

دلایل اهمیت بررسی اتاق های فکر آمریکا



تأثیر اتاق‌های فکر بر هرم قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری آمریکا روزبه‌روز در حال افزایش است، به طوری که این اتاق‌ها به یکی از ارکان ۶ گانه قدرت در آمریکا تبدیل شده‌اند که می‌توان آن را به صورت نمودار زیر نشان داد:

عوامل تولید و توزیع قدرت در آمریکا



نکته قابل‌تأمل این است که در بیشتر مواقع بین ارکان شش‌گانه قدرت در آمریکا، نوعی ارتباط شبکه‌ای وجود دارد. برای مثال هرچند بازوی مطالعاتی قانون‌گذاران و سناتورها، مرکز پژوهش‌های مجلس آمریکا است، ولی سایر اتاق‌های فکر نیز در جریان تبادل اطلاعات فعال با مجلس هستند و معمولاً با گروه‌های تخصصی و کمیته‌های فرعی کنگره آمریکا ارتباط تنگاتنگی را دارند. از سویی عضویت یا همکاری برخی مقامات عالی‌رتبه دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی در ساختار سازمانی اتاق‌های فکر آمریکا

سبب افزایش نقش آفرینی این اتاق‌های فکر بر روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا را شده است. در این میان علاوه بر حمایت‌های دولتی، بخشی از بودجه اتاق‌های فکر آمریکا از راه کمک مالی سرمایه‌داران و بنیادهای بزرگ اقتصادی مانند بنیاد فورد یا سوروس تأمین می‌شود. تعداد قابل توجهی از پژوهشگران ارشد اتاق‌های فکر آمریکا نیز پیشینه فعالیت رسانه‌ای و مطبوعاتی دارند که این امر ضریب اثرگذاری آنان بر افکار عمومی را افزایش داده است. مطالب اشاره شده مبین این واقعیت است که بین اتاق‌های فکر با ارکان تولید و توزیع قدرت در آمریکا، نوعی وابستگی شبکه‌ای و انسجام رویه‌ای حاکم است که این مسئله بستر هم‌افزایی ظرفیت‌ها و هم‌سویی منافع بین اتاق‌های فکر، قدرت و ثروت را به وجود آورده است. به همین دلیل رفتار کاوی افق سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بدون کالبدشکافی و ساختار پژوهی اتاق‌های فکر تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا می‌تواند موجب بروز خطای استراتژیک شود.

اصول حاکم بر اتاق‌های فکر آمریکا در اعمال تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران

رویکرد چهره‌های منتسب به اتاق‌های فکر در دولت آمریکا که نقش مهمی را در ساختار بندی و جهت‌گیری تحریم‌های یک‌جانبه یا ائتلافی علیه ایران ایفا کردند؛ شامل اصول زیر است:

اصل یکپارچه‌سازی^۱

«استوارت لوی»^۲ فارغ‌التحصیل «دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد»^۳ بر اساس «فرمان اجرایی ۱۳۳۵۰» جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا و پس از تأیید مجلس سنا در ۲۱ جولای ۲۰۰۴ به‌عنوان اولین «معاون وزیر دارایی آمریکا در امور تروریسم و

1. The Principle of Integration

2. Stuart A. Levey

3. Harvard College Law School

اطلاعات مالی»^۱ منصوب شد. وی در مراسم معارفه خود در کنگره، ایران را چالشی جدی برای آمریکا معرفی کرد و خواستار تجمیع ظرفیت‌های پارلمانی - اجرایی آمریکا و متحدانش باهدف تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران شد. «استوارت لوی» قبل از آن به مدت یازده سال قضاوت پرونده‌های مرتبط با جرائم تروریستی را در وزارت دادگستری برعهده داشت (وبسایت وزارت دارایی آمریکا، ۲۰۰۹) با آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ و انتخاب «تیم گینر»^۲ به‌عنوان وزیر دارایی، وی دوباره در سمت خود ابقا شد (لوی، ۲۰۰۹). «تیم گینر» در مراسم معارفه خود، وی را به‌عنوان سرمعمار تحریم‌های مالی - بانکی ایران معرفی کرد که براساس سیاست‌های اجرایی باراک اوباما، نقش رهبری را در جهت‌گیری تحریم‌ها برعهده دارد (لوی، ۲۰۱۰). استوارت لوی همچنین یکی از هواداران اسرائیل در آمریکا است. منظور از سمپات‌های اسرائیل، طراحان، مجریان، قانون‌گذاران یا ناظرانی هستند که تابعیت اسرائیل را ندارند؛ ولی به‌صورت غیرمستقیم منافع آن را تأمین می‌کنند. بین سمپات‌های اسرائیل در سطوح اجرایی، لابی‌های پارلمانی و متولیان دیپلماسی عمومی وابسته به اسرائیل نوعی هم‌سوایی و یکپارچگی پیرامون وزن و جهت تحریم‌های ایران وجود دارد، به‌گونه‌ای که واکنش‌های لابی‌های اسرائیل به انتصاب دوباره استوارت لوی در دولت باراک اوباما به حدی بود که دیوید هریس - مدیر اجرایی کمیته یهودیان آمریکا^۳ و لابی‌هایی همچون «بنیاد دفاع از دموکراسی»^۴ و «مرکزیت سیاست یهودیان»^۵ از آن به‌عنوان دستاورد بزرگی برای جامعه یهودیان آمریکا نام بردند (لوی، ۲۰۱۰). اظهارات استوارت لوی پیرامون حمایت‌های تسلیحاتی - مالی ایران از جنبش مقاومت حزب‌الله

1. Undersecretary of the Treasury for Terrorism & Financial Intelligence

2. U.S. Treasury Secretary Tim Geithner

3. David Harris, Executive Director of the American Jewish Committee

4. Foundation for the Defense of Democracy

5. Jewish Policy Center

و حماس تا حدود زیادی بازتاب تعهد وی برای حفاظت از منافع اسراییل است (لوی، ۲۰۰۷). ساختارهای زیر نظر استوارت لوی وظیفه نظارت و پیشگیری از شکل‌گیری جریان‌های مالی غیرقانونی مانند «پولشویی»،^۱ «جرائم مرتبط با تأمین مالی گروه‌های تروریستی»،^۲ «نقل و انتقال آنلاین درآمدهای حاصل از قاچاق مواد مخدر»^۳ و «تکثیرکنندگان تسلیحات کشتار جمعی»^۴ را برعهده دارند که اسامی آنان عبارتند از:

- اداره مقابله با جرائم مالی و تأمین مالی تروریست‌ها؛

- شبکه اعمال جرائم مالی؛

- اداره تحلیل و جاسوسی^۵ که براساس قانون تخصیص اعتبارات جاسوسی در سال

مالی ۲۰۰۴^۶ تأسیس شد و عضو جامعه اطلاعاتی آمریکا است؛

- اداره کنترل دارایی‌های خارجی،

اداره کنترل دارایی‌های خارجی^۹ به‌عنوان مهم‌ترین زیرمجموعه استوارت لوی، نقش محوری را در تحریم صنایع مالی یا بلوکه کردن حساب‌های بانکی اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به وزارت دفاع، سپاه پاسداران، سازمان انرژی اتمی و شرکت‌های کشتیرانی ایران ایفا می‌کند (وب‌سایت وزارت دارایی آمریکا). بیشترین ارتباط کاری استوارت لوی با نهادهای داخلی و خارجی زیر است:^{۱۰}

1. Money Laundering

2. Terrorist Financing Crimes

3. Narcotic Traffickers

4. WMD Proliferators

5. Office of Terrorist Finance and Financial Crime (TFFC)

6. The Financial Crimes Enforcement Network (FinCEN)

7. The Office of Intelligence and Analysis (OIA)

8. Intelligence Act for Fiscal Year, 2004

9. U.S. Treasury Department`s Office of Foreign Assets Control (OFAC)

10. Department of the Treasury, Undersecretary, Office of Terrorism & Financial Intelligence

ساختارها و افراد طرف تعامل با معاون وزیر دارایی آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی

وبسایت وزارت دارایی آمریکا، ۲۰۱۳

حوزه داخلی		
- وزیر و قائم‌مقام وزارت دارایی ^۱	- معاون دادستان کل کشور ^۲	- قائم‌مقام سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا
- معاون وزیر امور خارجه ^۳	- مرکز ملی مقابله با تروریسم ^۴	- شورای امنیت ملی
- معاون وزیر امنیت داخلی ^۵	- مدیر شبکه اجرای جرائم مالی	
حوزه خارجی		
سازمان پلیس بین‌الملل ^۶	وزرای دارایی متحدان منطقه‌ای آمریکا	«گروه آسیا - اقیانوس آرام برای مقابله با پولشویی» ^۷

استوارت لوی معتقد است که برای وادارسازی ایران به پذیرش مذاکرات تحت فشار، باید ترکیب مناسبی از چهار اصل «یکپارچه‌سازی، هوشمندسازی، تجمیع

1. Secretary and Deputy Secretary of the Treasury

2. Deputy Attorney General

3. Deputy Secretary of the State Department

4. National Counter – Terrorism Center

5. Deputy Secretary of Homeland Security

6. International Police Organization (INTERPOL)

7. Asia / Pacific Group on Money Laundering

ظرفیت‌ها و تعمیم» را مدیریت کرد. رایزنی استوارت لوی با وزرای دارایی متحدان واشنگتن در اتحادیه اروپا، جنوب شرق آسیا یا کشورهای همسایه ایران، برنامه‌ریزی برای همراهی بیشتر شرکت‌های بیمه با تحریم‌های اقتصادی (وبسایت وزارت دارایی آمریکا) یا مذاکرات وی برای راضی کردن قانون‌گذاران کنگره با گسترش تحریم صنایع بانکی، مالی و انرژی مبتنی بر اصل یکپارچه‌سازی است (فصلنامه رسمی اتحادیه اروپا، ۲۰۱۰). برای نمونه رایزنی استوارت لوی با وزرای دارایی متحدان واشنگتن و کمیته تحریم اتحادیه اروپا، یکی از کاتالیزورهای مهم تصویب تحریم‌های گسترده این اتحادیه در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰ بود که در آن ۶۵ شرکت و مؤسسه وابسته به ایران به بهانه نقش‌آفرینی در برنامه‌های هسته‌ای مورد تحریم‌های بانکی - مالی قرار گرفتند (فصلنامه رسمی اتحادیه اروپا، ۲۰۱۰). در کشورهای همسایه نیز استوارت لوی بر کشورهایی تأکید می‌کند که اقامت ایرانیان یا ثبت شرکت‌های ایرانی در آنان زیاد است. رایزنی استوارت لوی با همتای اماراتی و در پی آن تصمیم ابوظبی برای مسدود کردن حساب بانکی چهل شرکت وابسته به در این راستا قابل تحلیل است (مجله اکونومیست، ۲۰۱۰).

اصل هوشمندسازی^۱

تأکید استوارت لوی بر گسترش تحریم صنایع راهبردی و زیربنایی ایران مبتنی بر اصل هوشمندسازی است. وی از تحریم صنایع دفاعی، اقتصادی، بانکی، مالی و ارتباطی به عنوان پاشنه آشیل و حوزه آسیب‌پذیر ایران نام می‌برد.

اصل تجمیع^۲

تصویب هم‌زمان تحریم‌های چندبعدی علیه صنایع نظامی، انرژی و مالی مبتنی بر اصل تجمیع ظرفیت‌ها است (لوی، ۲۰۱۰). استوارت لوی برای توجیه گسترش افقی و عمودی تحریم‌ها به مصوبات کنگره و فرامین اجرایی رؤسای جمهور آمریکا استناد

1. The Principle of the Smartness of Sanctions

2. The Principle of Unification of Capacities

می‌کند. مهم‌ترین فرامین اجرایی که استوارت لوی با استناد به آن‌ها خواستار گسترش چتر تحریم‌ها علیه ایران است عبارتند از:

فرامین اجرایی رؤسای جمهور ایالات متحده علیه ایران (دفتر اجرایی وزارت خزانهداری آمریکا، ۲۰۱۰)

شماره فرامین اجرایی	تاریخ صدور فرامین اجرایی	صادرکننده فرمان اجرایی
فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰	۱۴ نوامبر ۱۹۷۹	جیمی کارتر
فرمان اجرایی ۱۲۲۰۵	۷ آوریل ۱۹۸۰	جیمی کارتر
فرمان اجرایی ۱۲۲۱۱	۱۷ آوریل ۱۹۸۰	جیمی کارتر
فرمان اجرایی ۱۲۲۷۶-۸۴	۲۳ ژانویه ۱۹۸۱	جیمی کارتر
فرمان اجرایی ۱۲۲۹۴	۲۶ فوریه ۱۹۸۱	جیمی کارتر
فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳	۳۰ اکتبر ۱۹۸۷	رونالد ریگان
فرمان اجرایی ۱۲۹۲۵	۲۹ اوت ۱۹۹۴	بیل کلینتون
فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷	۱۷ مارس ۱۹۹۵	بیل کلینتون
فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹	۹ مه ۱۹۹۵	بیل کلینتون
فرمان اجرایی ۱۳۰۵۹	۱۹ اوت ۱۹۹۷	بیل کلینتون
فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴	۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱	جرج بوش
فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲	۲۸ ژوئن ۲۰۰۵	جرج بوش
فرمان اجرایی ۱۳۴۳۸	۱۷ جولای ۲۰۰۷	جرج بوش

اصل تعمیم^۱

¹. The Principle of Generalization

براساس این اصل وزارت دارایی آمریکا سایر صنایع غیرمرتبط با دانش هسته‌ای را با توجیه نقش آفرینی غیرمستقیم آنان در فعالیت‌های هسته‌ای نظامی و صنایع موشکی غیرمعارف در فهرست تحریم قرار داده است. تحریم اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به صنایع کشتیرانی یا بانکی - مالی ایران براساس اصل تعمیم انجام می‌شود (تلویزیون مرکزی چین، ۲۰۰۷). برای نمونه استوارت لوی براساس اصل تعمیم در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰ برخی اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به سپاه پاسداران و شرکت کشتیرانی ایران را به اتهام مشارکت در فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی تحریم کرد که از مهم‌ترین موارد آن می‌توان به شرکت بیمه معلم (به دلیل ارائه خدمات به شرکت کشتیرانی)، بانک مهر، بانک انصار، شرکت نفت و گاز پارس و شرکت حمل‌ونقل کشتیرانی کیش به اتهام ارسال سلاح به حزب‌الله لبنان اشاره کرد (وبسایت ایران واچ، ۲۰۱۰). استوارت لوی مدعی است خطوط کشتیرانی ایران با ثبت شرکت‌های پوششی در کشورهای اسلامی و اتحادیه اروپا نقش مهمی را در «فرار و دور زدن تحریم‌ها»^۱ ایفا می‌کند. وی با صدور بیانیه‌ای در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰ مدعی شد «از زمانی که وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تحریم شده است، وظیفه دستیابی و تأمین قطعات مورد نیاز موشک‌های دوربرد نیروهای نظامی ایران بر عهده شرکت کشتیرانی گذاشته شده است» (وبسایت سفارت مجازی آمریکا، ۲۰۱۰).

اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا براساس اصل تعمیم، شرکت‌های خارجی را نیز به اتهام ارتباط با کشتیرانی ایران در فهرست تحریم قرار می‌دهد که از مصداق‌های آن می‌توان به تحریم ۲۰ شرکت در هنگ‌کنگ و چهار شرکت در جزیره «مان»^۲ انگلیس در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۰ به بهانه نقض «قوانین تحریم منع

1. Evade Sanctions

2. Island of Man

تکثیر تسلیحات کشتار جمعی»^۱ اشاره کرد (وبسایت سنکشن لائو، ۲۰۱۰).

نتیجه‌گیری

اتاق‌های فکر با تولید دانش و ایده‌پردازی، نقش مهمی را در تغذیه فکری حامیان تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران ایفا کرده‌اند. نقش لابی‌های اسرائیل و اتاق‌های فکر آمریکا از طریق شناسایی و مدیریت مناسب شیوه‌های اعمال نفوذ بر کانون‌های قدرت است، به‌گونه‌ای که با یارگیری، ارتباط‌دهی یا دعوت از کارگزاران نزدیک به کانون‌های قدرت، از آنان به‌عنوان پل ارتباط مراکز تصمیم‌ساز یا تصمیم‌گیر استفاده می‌کنند که به‌خوبی می‌توان این رویه را در مورد تحریم‌های در نظر گرفته‌شده علیه ایران مشاهده کرد. با این هدف یکی از روش‌های اعمال نفوذ لابی‌های اسرائیل، لابی‌گری هم‌زمان با اتاق‌های فکر، قانون‌گذاران شاخص کنگره و حلقه اول مشاوران ارشد رئیس‌جمهور آمریکا است. این احساس نیاز متقابل موجب شده تا بین چهار ضلع لابی‌های اسرائیل، اتاق‌های فکر، نهادهای رسانه‌ای و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا فعالیت‌های هم‌سوئی برای توجیه و گسترش تحریم‌های یک‌جانبه واشنگتن صورت پذیرد، به‌ویژه اینکه بیشتر حامیان تحریم ایران در دولت اواما با اتاق‌های فکر مرتبط هستند که مشرب فکری توجیه تحریم را تأمین می‌کنند. شایان توجه اینکه در نظام سیاسی آمریکا، جایگاه ویژه‌ای در درون ساختار دیپلماسی آمریکا باهدف تمرکز سیستماتیک بر تحولات درونی ایران در حال شکل‌گیری است. به‌گونه‌ای که انسجام فکری - رویه‌ای چهار بازیگر اشاره شده برای تشدید فشارها، مبین اقدام‌های سازمان‌یافته آنان برای براندازی یا تضعیف نظام ایران است. از آنجا که اتاق‌های فکر در آمریکا بازوی پژوهشی قانون‌گذاران این کشور هستند، با کمیسیون‌های کنگره ارتباط دائمی دارند، تغذیه فکری قانون‌گذاران مجالس سنا و نمایندگان کنگره را بر عهده

1. Non-Proliferation of Weapons of Mass Destruction Sanctions Regulations

دارند، کارشناسان آنها به اظهار نظر کارشناسی پیرامون پیش نویس طرح ها و لوایح می پردازند؛ رصد سیاست های آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران به خوبی نشان می دهد که تغذیه فکری رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران از تحریم ها گرفته تا مذاکره همه و همه به نوعی از اتاق های فکر آمریکا نشأت می گیرد و اتاق های فکر در جهت دهی به دولتمردان آمریکا در تصمیم سازی سیاست خارجی و اعمال تحریم های مرتبط با برنامه هسته ای کاخ سفید در قبال ایران بسیار تأثیرگذار هستند.

منابع:

- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷). *لایبی و لایبی‌گری در آمریکا*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌ها بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- اقارب پرست، محمدرضا. (۱۳۸۴). *گزارش کارشناسی تحلیل و ارزیابی رویکرد مراکز پژوهشی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴). *سیاست میان‌ملتها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). «پژوهش و تصمیم‌گیری، بایسته‌های پژوهش‌های در فرآیند تصمیم‌سازی». *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال سوم، شماره هشتم.
- امیری، مهدی (۱۳۸۴). *جایگاه اتاق‌های فکر در تدوین سیاست خارجی*. *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال سوم، شماره هشتم.
- امیری، مهدی (۱۳۸۲). *نقش و تأثیر مخازن اندیشه (مراکز پژوهشی) در سیاست‌گذاری خارجی*، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- دلاورپور اقدم، مصطفی و طالبی، تقی (۱۳۸۹). *گزارش کارشناسی طراحان تحریم جمهوری اسلامی ایران در دولت و کنگره آمریکا*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- صالحی اصل، علی حسین؛ و میرزاامینی، محمدرضا (۱۳۸۴). *درآمدی بر اتاق‌های فکر دفاعی*. *فصلنامه راهبرد دفاعی*. سال سوم، شماره هشتم.
- عسگری، محمود. (۱۳۸۵). *گزارش کارشناسی نقش اتاق‌های فکر در سیاست‌گذاری دفاعی - امنیتی*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

Abelson, Doland (2006), **A Capital Idea: Think Tanks and US Foreign Policy**. McGill-Queen's University Press Publishing

Arin, K. (2013), **Think Tanks: The Brain Trusts of Us Foreign Policy**, Springer Press.

Berman, Ilan (2005), **Tehran Rising: Iran's Challenge to the United States**, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Bipartisan Policy Center (2008), **Meeting the Challenge: U.S. Policy toward Iranian Nuclear Development**, Washington, DC:

Bipartisan Policy Center.

Medvetz, T. (2012), **Think Tanks in America**, University of Chicago Press Publishing.

Berman, Ilan (2006), "**Confronting a Nuclear Iran: Testimony before the U.S. House of Representatives Committee on Armed Services**," available

at: <http://www.house.gov/hasc/comdocs/schedules/2-1-06Berman.pdf>.

National Intelligence Council (2007), **National Intelligence Estimate-Iran: Nuclear Intentions and Capabilities**, Washington, DC: National Intelligence Council, available

at: <http://www.dni.gov/press-releases/20071203-release.pdf>

Tolbott, Strobe. **The Brookings Institute: How A Think Tank Works**. Usinf.State.gov/Journals.